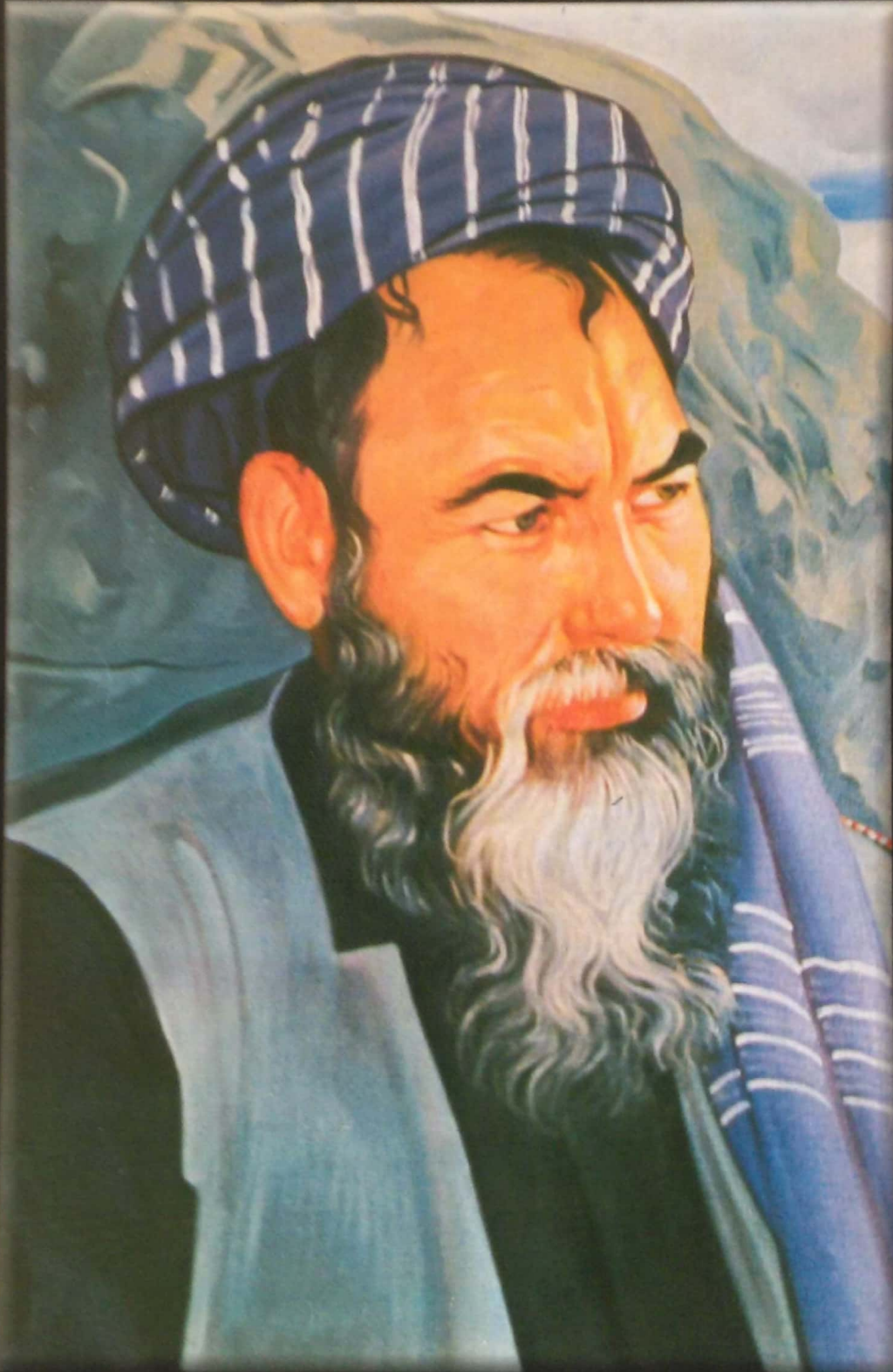
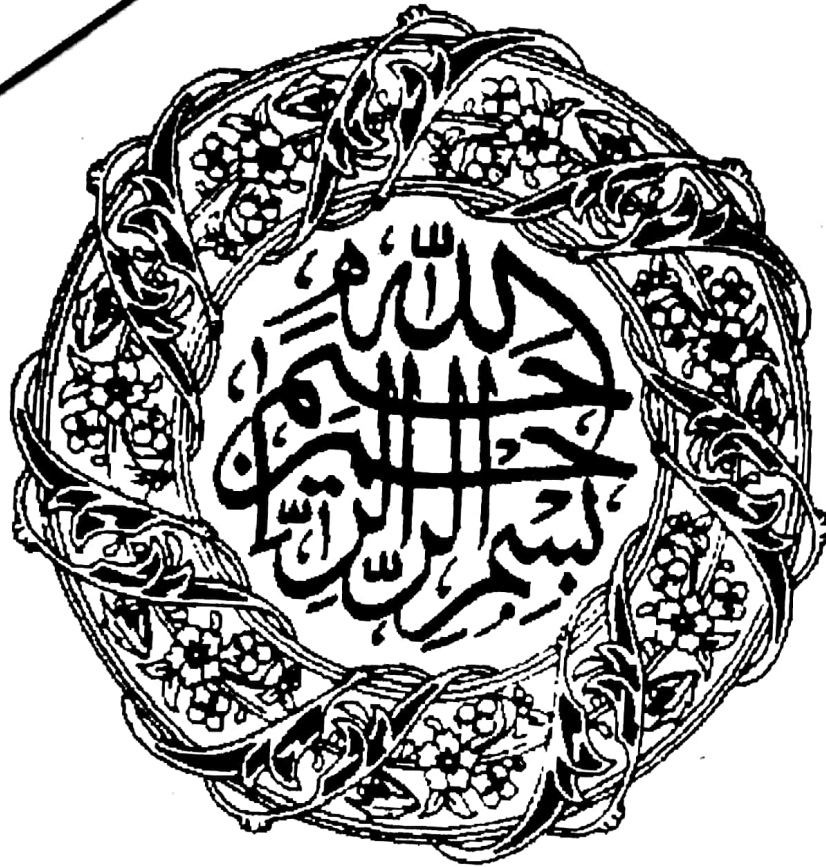


استاد مزاری

پس از شهادت



نویسنده : محمد سرور صداقت کلفگانی



استاد عبدالعلی مزاری

پس از شہادت

پس از شہادت
 مزار شریف - پشاور

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 اللہ تعالیٰ نے میرے والدین کو جو کچھ چاہا وہ کر لیا۔ ان کے لئے
 جہنم کی دروازے کھول دیے۔ ان کی قبروں پر رحمت لکھی۔ ان کی
 جانوں کو محفوظ رکھا۔ ان کے لئے جہنم کی دروازے کھول دیے۔ ان کی
 جانوں کو محفوظ رکھا۔ ان کے لئے جہنم کی دروازے کھول دیے۔ ان کی
 جانوں کو محفوظ رکھا۔ ان کے لئے جہنم کی دروازے کھول دیے۔ ان کی
 جانوں کو محفوظ رکھا۔ ان کے لئے جہنم کی دروازے کھول دیے۔ ان کی
 جانوں کو محفوظ رکھا۔ ان کے لئے جہنم کی دروازے کھول دیے۔ ان کی
 جانوں کو محفوظ رکھا۔ ان کے لئے جہنم کی دروازے کھول دیے۔ ان کی

۲۰۱۶-۲۰۱۷
 ۰۲۰۱۴-۰۲۰۱۵

نگارنده:
 محمد سرور صداقت کلفگانی

صداقت کلفگانی، محمدرور، ۱۳۲۸ -
استاد عبدالعلی مزاری پس از شهادت/ نگارنده
محمدرور صداقت کلفگانی، تهران: علوی، ۱۳۸۰.
۶۵ ص.

ISBN 964-310-419-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
۱- مزاری، عبدالعلی، ۱۳۲۶ - ۱۳۲۳ --
سرگذشتنامه . ۲- افغانستان -- تاریخ، ۱۳۶۸ -
۳- افغانستان -- تاریخ -- جنبشها و قیامها .
العنوان.

۹۵۸/۱۰۴۵

DS۳۷۱/م۴

م۸۰-۲۵۶۷۲

کتابخانه ملی ایران

از سری کتاب‌های سازمان آموزشی و انتشاراتی

علوی

نام کتاب: استاد عبدالعلی مزاری پس از شهادت
نگارنده: محمد سرور صداقت کلفگانی
ناشر: علوی
نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۸۰
تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
لیتوگرافی: ساحل
چاپخانه: جوانبخت

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب

شابک: ۹۶۴-۳۱۰-۴۱۹-۲

ISBN: 964-310-419-2

مرکز پخش: تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه تهران - شماره ۱۴۳۰ - ساختمان

ظروفچی - طبقه سوم - واحد ۱۰ - تلفن: ۶۴۰۷۵۱۳

بسمه تعالی

محمد سرور صداقت کلفگانی فرزند صفرمحمد که در سال ۱۳۲۸ هجری در وسوای کلفگان ولایت تخار به دنیا آمده و دوره مکاتیب ابتدائیه را در زادگاهش به پایان رسانیده و دوره ثانویه را در ولایت تخار تکمیل نموده و بعد از انجام خدمت سربازی در ادارات مختلف ولایات تخار، سمنگان و بلخ خدمت نموده و بعد از هجوم قوای شوروی وی یکی از فرماندهان جهادی در تخار بود که در اثر اختلافات داخلی احزاب دست از اسلحه برداشته و در سال ۱۳۶۳ به دیار هجرت در جمهوری اسلامی ایران مهاجر گردیده و تا حال در بندر لنگه استان هرمزگان زندگی می نماید.

آقای صداقت شخصیت آگاه، متعهد و از سنگرداران جهاد بوده که از جایگاه خوب مردمی برخوردار می باشد.



پیشگفتار

انتشارات علوی در طی بیش از ربع قرن خدمات فرهنگی در زمینه نشر کتاب، مفتخر و سرافراز است که با تولید و انتشار کتاب‌های مفید و ارزنده، توانسته است تا حد توان در راه گسترش کیفی و کمی فرهنگ و آموزش و برآوردن نیازهای روز افزون جامعه پویا و معرفت‌جوی ایرانی به کتاب، گام‌های مؤثری بردارد. شاهد این مدعا چاپ و نشر صدها عنوان کتاب در هر سال و حضور و شرکت فعالانه این مؤسسه در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب در سال‌های اخیر و کسب رتبه‌های نخست در جشنواره‌های علمی و فرهنگی بوده است.

استقبال بی‌سابقه از کتاب‌های منتشر شده توسط این مؤسسه ما را بیش از پیش در راه انجام وظیفه خطیر و خدایسندانه‌ای که به عهده گرفته‌ایم، دلگرم ساخته است و همواره بر آن بوده‌ایم که دامنه فعالیت خود را روز به روز گسترده‌تر سازیم. خوشوقتیم ادعا کنیم هم‌اکنون گروه قابل توجهی از بهترین و برجسته‌ترین استادان، دانشگاهیان و متخصصان تألیف و ترجمه کشور برای تهیه کتاب در زمینه‌های مختلف فنی مهندسی، علوم پایه، علوم انسانی، ادبیات و هنر با این مؤسسه همکاری دارند.

منتهی این بار به علت علاقه وافر مدیریت این سازمان، به فرهنگ و مردم افغانستان و به خصوص به دلیل احساس نزدیکی فراوان به مبارزان صادق و نستوهی چون شهید احمدشاه مسعود و استاد مزاری، تصمیم بر آن شد که زندگی این دو بزرگوار، البته نه در خور شأن واقعی آنها، که فقط در حد مقوله مختصر این کتاب به رشته تحریر در آورده شود. امید است که مردم رنج‌کشیده و نجیب افغانستان، با الگو قرار دادن این عزیزان راه بزرگ و پرنشیبی را که در پیش رو دارند به صورتی شایسته ادامه داده، به سر مقصد مقصود دست یابند.

انتشارات علوی

دکتر سید یحیی سلطانی

فهرست مندرجات

۱	مقدمه.....
	مروری بر زندگی نامه سراسر مبارزه و جهاد
۹	استاد عبدالعلی مزاری.....
۱۰	دوران کودکی و محیط خانواده.....
۱۰	سربازی ، تجربه ، تحول فکری و ادامه.....
۱۰	تحصیل در خارج کشور.....
۱۲	زندان و بازگشت به وطن.....
۱۴	مبارزه سیاسی سازمان یافته.....
	سفر به داخل کشور و تشکیل حزب وحدت
۱۵	اسلامی افغانستان.....
۱۹	پیروزی مجاهدین و اقامت استاد شهید در کابل.....
۲۲	مروری بر افکار و اندیشه های شهید مزاری.....
۳۰	آخرین سخنرانی شهید مزاری خطاب به ملت افغانستان.....
۳۷	یکبار دیگر تاریخ تکرار می شود.....
۴۱	استاد عبدالعلی مزاری شهید و نهضت جهانی اسلام.....
۴۵	شهادت در اسارت.....
۴۸	بنای ساختمان مقبره شهید مزاری.....
۶۲	شعر در رثای پدر.....

مقدمه

هنگامیکه خبر شهادت علی علیه السلام ابن ابیطالب در شام به معاویه رسید از شوق بوجد آمده شعری سرود و گفت: "به گرگها و آهوان و درندگان صحرا بگوئید، که دیگر آسوده بچرند و بدوند زیرا آن شیری که در عراق، پنجه بر خاک افکنده بود و آسایش و آرامش را از همه درندگان و دزدان سلب کرده بود رفت."

... من نیز هنگامیکه خبر ناگهانی شهادت یکی از برادران و یاران و مخلصان علی علیه السلام را در این عصر یعنی استاد عبدالعلی مزاری را شنیدم، بی اختیار بیاد شعر و سخن معاویه افتادم و با اندوه عمیق و رنج گران و دردی جانکاه و آرزوی گم شده و حسرتی به یأس نشسته اندیشیدم و با خود زمزمه کردم که:

به "قاسطین" و "ناکثین" و "مارقین" بگوئید که دیگر آسوده و بی دغدغه و بی واهمه باشند زیرا در پهنه دشت سیاه و سوخته خشک و بی آب و علف دشت برچی (غرب کابل) و افشار، آزاد و آسوده بگردند و اگر شکاری و صیدی یافتند و یا سبزه و علفی تازه

کنار برآمده از چشمه و کاریز که خون کابل است براساس سنت و شیوه‌ای دیرینه شان بدوند و بچرند و بنوشند و به حیات و ادامه حاکمیت خویش ادامه دهند که دیگر آن "شیرخدا" و خورشید حیاتبخش و گرما آفرین و حافظ و پاسدار حرمت حریم ریسمان بدوشان، جوالی، حمال کراچی کش باصلابت و جوشان در میان ما نیست، شیری که پنجه بر خاک غرب کابل افکنده بود، و هر دم جوشان و هیجان زده و بی تاب از عشق و لبریز از محبت کابل و بی امان، و بی پروا و خستگی ناپذیر، مداوم و مستمر، بدون کمترین درنگ و مسامحه‌ای، به میدانها "افشار و غرب کابل، دارالامان، می تاخت و گرگها و درندگان خون آشام پلیدی که جرئت کرده بودند و حرمت ریسمان بدوشان، جوالی حمال کراچی کش را درهم بشکند و بر حریم پاسداریش تجاوز کند، حمله می آورد و صفوف شان را با جسارت و شهامت و گستاخی عظیمی درهم می شکست و در بیابانها پراکنده شان می ساخت، رفت و پلکهای بهم هشته اش، خورشیدمان را پرده کشید. خورشیدی که جهانتاب بود، و پرفروغ و حیات آفرین، یار و همدم، و مونس دایمی کابل هر صبح از پشت کوههای کوتاه و بلند شرق طلوع می کرد و با شتاب و بی تاب خود را از مخفیگاه شبانه اش بیرون می کشید و سیاهی و ظلمت شبانه حاکم بر پهن دشت کابل در نبودن وی جرئت کرده بود بر دشت کابل حمله آورده و پوششی از سیاهی و تاریکی و ظلمت بر سینه دشت کابل و بر قناتها، و روستاها و تکدرختهای اندک دشت کابل بگستراند و با سرعت و بی وقفه می درید و سپاه مهاجم و گستاخ شب را که گستاخانه خود را

به روستاهای خاموش و خلوت کابل زده بود مجبور به عقب نشینی می‌کرد و برای جبران آن سیاهی‌ها و تاریکی‌های شب نیز برای جبران آن سردیها فسرده‌گیهائی که حاکمیت شبانه در اندام دشت کابل بجای گذاشته بود بی‌درنگ از ذره ذره‌ئی جاننش و قطره قطره خونش بر می‌گرفت و به گرم کردن دشت کویر شب زده و افسره می‌پرداخت طاقهای که جرئت کرده بودند در جای جای دشت برچی (غرب کابل) برویند و در برابر حاکمیت سیاه دشت غرب کابل سر راست کنند گرم می‌کرد، نیرو می‌داد امیدوارشان می‌نمود، روستاهای خاموش و مرگبار دشت غربت کابل را بر می‌شوراند و روستائیان خسته، کوفته و مأیوس را واردار می‌کرد که از خانه‌های امن و آسایش دروغین شان به بیرون بزنند و به تلاش و تکاپو و یافتن آن چیزی که ندارند، پیدا است که هیچ چیز ندارند، برخیزند و رستاخیزی پرغوغا و سیال و جوشان و گرم در پهنه دشت غرب کابل آغاز کنند، خورشید که با قطره قطره خونش به دشت غرب کابل جان می‌داد و با روان شدن در کاریزها و قناتها تلاش می‌کرد که دشت غرب کابل را سیراب کنند و پهنه‌یی خشک دشت غرب کابل را به سبزه زارهای دل‌انگیز و خرم و مطلوب و مطبوع و شاداب و حیات‌آفرین تبدیل کند.

آری؟ به گرگهای درنده، و به موشهای صحرائی چاق شکم‌گنده و زرکش و روبا، های حيله‌گر و مکار و آدم‌فريب بگوئيد که آن شيری که با هر سه جبهه و دارو دسته متحد متشکل شما می‌جنگيد رفت و چهره در خاک کشيد و دشت غرب کابل بی‌نگهبان ماند و بی‌پاسدار و ديگر بار می‌توانيد يکی يکی از سوراخها شکافهای کوه و یا از میان

جنگل، دیگری از کمینگاه جبهه‌های صندوقهای دالر و کلدار و
سومی از پناهگاه و نهانگاه از پشت دیواری و یا لانه مرغی پاورچین،
پاورچین با قیافه حق بجانب و ظاهرالصلاح برای فریب و استحمار
مردم، بیرون آئید و کارتان را از نو آغاز کنید و راهتان را دوباره ادامه
دهید: -

اما براستی آیا با این همه پرده‌داری و رسواگری و معرفی تان
دیگر بار یارای برخاستن تان و ادامه راهتان هست؟؟
آیا بار دیگر امکان ادامه حیات در بدن و بردن و سرگرم کردن تان
هست؟ نه، نه، ای گرگها و موشها و روباهان هزارچهره و مردم فریب و
رسوا دیگر بار امکان پرده پوشی و نهانکاری و فریب مردم برایتان
نیست هرچند که هستید و حاکمید؟ اما خورشید فروزان و گستاخ و
شجاع غرب کابل نقاب شب را بکنار زده است و چهره تان را بهمه
شناسانده است. اکنون حتی آن سنگها و چوبها و خار و خاشاک
بی جان و متحرک و بی شعور و بی روح غرب کابل نیز شما را
می شناسد و بهر شکل که در آئید و در هر جامه‌ای که خود را بیارائید
کابل نشینان می شناسندتان دیگر همه می دانند، و می فهمند که
گوسفندانهای روستائیان کابل نشین را که می دزدد، دالر و کلدار را که
می برد و "یاسین" را چه کسانی بر گوش شان می خواند که آسان
بمیرند، او براستی خورشیدی بود در این شب سیاه و سرد غرب کابل
که بر زندگیمان دمید و "زر" و "زور" و "تزویر" را در تمام اشکالش
رسواساخت، و چه بموقع دمید و چه بجای؟؟ و هنگامی دمید، که
سخت به طلوعش و نورش محتاج بودیم، هرچند در این منظومه‌یی

عظیم تشیع و تاریخ نورانی و خونریزی آن که باغروب خورشیدهای بسیاری رنگین شده است، خورشیدهای پرفروغ و نورانی بسیاری وجود دارد که هرکدام شان عصری را و تاریخ را با حرارت حیات آفرین خویش گرم کرده اند و به تاریخ بشریت ارزش و اعتبار و احترام و اصالت بخشیده اند و هم‌اکنون نیز خورشیدهای درخشنده‌ای در آسمان حیات معاصر ما جاودانه، با شکوه هرچه تمامتر می‌درخشند که تاریخ سراسر خون و خونابه‌ای ما هرگز آنها را از یاد نمی‌برد و حرکت آفرینی آنان را فراموش نخواهد کرد...

اما انصافاً آری او چیز دیگری بود "او" "قلم" "ماکسیم گورکی" را در دست داشت و زبان "جمال ناصر" را درکام، مغز فعال "انشتین" را در سر داشت و عرفان "پاسکال" را در روح، او قلب "نیچه" را در سینه داشت و اندیشه فلسفی "سارتر" و جامعه‌شناسی "گوروویچ" را در مغز و صراحت "قذافی" را در سخن داشت و نور "اقبال" را در کلام و سیاست "سیدجمال الدین" را در وجود و شعله "سیداسماعیل بلخی" در بدن داشت. بهر حال، او مجموعه‌ای اضداد بود، او مصداق کامل گفته‌ی حضرت مسیح بود که فرمود: "چون مار هوشیار و چون کبوتر ساده باشید." و در یک کلام او خود علی‌گونه و ابوذری بود، در این زمان و در این ایام همچون جوان تحصیلکرده و آگاه و دانشمندی و مسلمان و شیعه که هم به علوم و فرهنگ ملی و اسلامی خویش آگاهی داشت و هم به فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های عصر خویش و کاملاً دردها و حساسیت‌ها و گرایشها و اثر پیشرفت دیگران و عقب ماندگی ما را بخوبی می‌شناخت و آنچه را که "حق" می‌دانست بخاطر

آنچه را که "مصلحت" می دانست، قربانی نکرد و همه چیز را بی پرده و بی پروا گفت و نوشت و در طی عمر کوتاه خویش بی امان و بی پروا و خستگی ناپذیر، پویا و جوینده پرتلاش و متحرک کار کرد، تفحص کرد، مطالعه کرد، سخنرانی کرد، نوشت و از هر راهی که می دانست و از هر وسیله ای که می توانست یاری گرفت و به بیداری و روشن‌گری این شب زدگان غرب کابل پرداخت. "او" یاد آوری بود که در این عصر و زمان که همه چیزهای از "یادها" رفته و همه‌ی آن ارزش‌های متعالی شیعی که ائمه شیعی، علمای بزرگ شیعه، خلق کرده اند، و فراموش شده بود، همه چیز را به یادمان آورد و گفت که چگونه باید "زیست" و چگونه باید "مرد" او "با الهام از اسلام تشیع گفت" یا باید کار حسینی کرد و رفت، و یا کار زینبی کرد و ماند، و گرنه هر که یکی از این دورا انتخاب نکند، یزیدی است....

آه..... که چگونه به عقیده و سخن خویش عمل کرد و راهی را که به دیگران نشان داده بود رفت، او خود شهیدی است که با خون خود کلمه می ساخت، همچون همه‌ی یاد آوران تاریخ شیعه که سرسلسله یادآور آن "زینب" است و چه زیبا که خود در کنار مدفن و آرامگاه علی علیه السلام آرمیده است.

گرچه امروز برای من نوشتن مشکل است بخصوص در باره مزاری و بالاخص رهبر ریسمان بدوشان و کراچی کشان، در باره کاری که مزاری در تاریخ کرده است بسیار سخن گفته اند و بسیار نوشته اند و می گویند و می نویسند اما من متوجه شدم که امکان ندارد کاری که مزاری کرده است را بفهمی مگر اینکه بفهمیم شهادت چیست؟

عظمت مزاری از یکسو و شخصیت کاری او از سوی دیگر موجب شده است که آنچه که از مزاری بزرگتر است، آن چیزی است که مزاری بخاطر آن قربانی شده است این است که همواره از مزاری سخن گفته ایم اما هرگز از آنچه که مزاری بخاطر آن سخاوتمندانه خود را قربانی کرده، یاد نکرده ایم من می خواستم در باره آن اصلی که مزاری، و مزاری ها قربانیش شده اند و عظمت آنان در تاریخ بشر و در مذهب ما و در پیشگاه خلق و خالق بخاطر اینست که این معنی را با تمام زندگی شان و مرگشان نشان دادند و در این جا مطرح کنم "شهادت" است ولی کار مشکل است. مشکل بخاطر اینست که غیر از آنچه که بضاعت علمی و قدرت فکری من اجازه چنین کاری نمی دهد بافت متضادی که در این مسئله وجود دارد. "نسبت به گوینده" کار را بر من دشوارتر کرده است.

یکی اینکه شهادت را به عنوان یک مسئله فکری، علمی، فلسفی، باید مطرح کنم و در عین حال باید فقط بیندیشم و استدلال کنم و تنها از قدرت علم و منطق مدد بگیرم و از سوی دیگر داستان شهادت و آنچه را که شهادت تداعی می کند بقدری احساسی و بقدری هیجان آمیز و عاشقانه است که روح را به آتش می کشد و منطق را فلج می کند و قدرت ناطقه را ضعیف و اندیشیدن را دشوار چه "شهادت" آمیزه ای است از یک عشق گدازان و از یک حکمت عمیق و پیچیده و این مطلبی نیست که بسهولت قلم قادر به تصویر کشیدن آن باشد و آنهم توسط افرادی چون من. بخصوص آدمی که چون من از نظر روحی و عاطفی ضعیف است بیان برایش مشکل است. ولی بهر حال تا آنجا

که در قدرتم باشد آنچه را که می‌خواستم بگویم و شاید برخی از آنچه را که می‌خواستم بگویم می‌گویم، برای فهمیدن شهادت باید اول مکتبی را که شهادت در آن مکتب معنی می‌دهد و شهادت در آن طرز تفکر قابل توضیح است و این عقیده خاص که شهادت ارزش می‌یابد روشن شود و آن عبارت است از مکتبی که مزاری یکی از مظاهر این مکتب است و جریان تاریخی و نبرد تاریخی در سرگذشت انسان، که مزاری یک پرچمدار این نبرد است که غرب کابل و ایثار او یک صحنه از صحنه‌های نبرد، پوسته واحدی است که در جبهه‌های مختلف و نسل‌ها و عصرهای مختلف، در طول تاریخ، از آغاز تا حال و آینده جاری است، برای اینکه به سرعت اشاره کرده باشم تا اصل بحثم روشن شود اشاره می‌کنم اینک به شرح زندگانی و بدنبال ساختمان و مقبره مزاری شهید:

مروری بر زندگی نامه سراسر مبارزه و جهاد استاد عبدالعلی مزاری

رفتی و رفتن تو آتش نهاد بر دل

چند سال از فراق چهره محبوب و استثنائی امت اسلام می گذرد و چهره ای که هرگز آلوده به تفرعن و تباهی دنیا نشد و جنگ دید و جراحت چشید تا بیشترین عشقش را به اسلام نشان داده باشد. او شهید قهرمان، رهبر فرزانه، پدر خردمند، فرمانده لایق، سیاستمدار ورزیده، انقلابی آگاه و مجاهد کبیر، چهره استوار و نامدار انقلاب اسلامی افغانستان حضرت استاد عبدالعلی مزاری، دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان است که چندسال پیش به تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ بدست گروهک نوظهور و مشکوک موسوم به "طالبان" با مظلومیت به شهادت رسید. قاطعیت، نستوهی، استقامت، مقاومت، قناعت، پارسائی، تعهد، تدین، عشق به مردم، صعه صدر، پایمردی و ایمان و اراده مستحکم و خلل ناپذیر، مجموعه اوصافی است که از وجود او یک شخصیت مقتدر انقلابی و یک

پشتوانه و تکیه گاه استوار و مطمئن برای مردم ساخته بود و از همین جهت مردم مسلمان و مخصوصاً شیعیان محروم افغانستان به ایشان بعنوان سردار رشید اسلام می نگریستند. مجموعه اوصاف فکری و اخلاقی و سیاسی استاد عبدالعلی مزاری و کارنامه درخشان مبارزاتی ایشان آنقدر سنگین، متنوع و گسترده است که نمی توان در این فرصت کوتاه ابعاد گوناگون آنرا مطرح کرد. به ناچار با عرض عذر تقصیر به پیشگاه روح بزرگ و مطهر استاد که برگردن همه ما دین بزرگی دارد، در این چند سطر تنها گوشه هایی از زندگی سیاسی و مبارزاتی ایشان را ورق می زنیم.

دوران کودکی و محیط خانواده

استاد عبدالعلی مزاری فرزند حاجی خداداد و در سال ۱۳۲۶ در قریه نانوائی چهارکنت از توابع ولایت مزارشریف متولد گردید و دوران کودکی را در محیط گرم خانواده متدین و مذهبی بسر برد و از آنجا که پیشه پدر و برادر استاد عبدالعلی مزاری زراعت و مالداري بود از کودکی با مشکلات جامعه آشنا شده شرایط سخت زندگی مردم را با تمام وجود خود لمس کرد.

سربازی، تجربه، تحول فکری و ادامه تحصیل در خارج کشور

دوره سربازی با همه مشکلات طاقت فرسای آن منشاء تحول بزرگی در اندیشه استاد شهید می شود که خود از آن به عنوان یک

محل درس مکتب و عبرت آموزی یاد می‌کند زیرا با وضعیت رژیم حاکم و برخورد مامورین با مردم و زندگی سراسر رنج و حرمان آحاد ملت در اقصی نقاط کشور آشنا می‌شود و از همانجا عشق و علاقه‌اش به تحصیل بیشتر شده و تصمیم می‌گیرد که به هر شکل ممکن به فراگیری علم و دانش پردازد و لهذا در حین دوره عسکری هم در حد ممکن در نزد یک مولوی درس می‌خواند و بعد از بازگشت به منطقه بازم فوراً در مدرسه شیخ سلطان در مزار شریف که در آن زمان رونق خاصی داشت، به ادامه تحصیل مشغول می‌شود ولی این مقدار هرگز نمی‌تواند عطش روح تشنه استاد را فرونشاند و لهذا در اوایل بهار سال ۱۳۵۱ با اخذ پاسپورت برای ادامه تحصیل عازم خارج کشور شد و از آنجا که علاقه خاصی به حوزه علمیه قم پیدا کرده بود، پس از مسافرت به عراق و زیارت عتبات مقدسه در نجف اشرف و کربلا به ایران برگشته و تا سال ۱۳۵۵ بدون وقفه به تحصیل و دروس حوزوی ادامه می‌دهد. علت انتخاب قم از سوی استاد، آنطوری که همیشه یاد آوری می‌کرد، این بود که قم تنها محل تحصیل درسهای رایج حوزه‌ای نبود، بلکه علاوه بر آن قم و محیط تحصیلی آن یک کانون مهم مبارزات مخفی نیز بحساب می‌آمد و این جنبه خاصی را برای استاد شهید در آن زمان بوجود آورد. استاد عبدالعلی مزاری پس از استقرار در قم با عشق و علاقه و پشتکاری که در شخصیت ایشان وجود داشت، با جدیت تمام تحصیل را آغاز کرده و بدون هدر دادن یک لحظه از وقت خود، درس سطح حوزه را در کمترین مدت ممکن یعنی پنج سال به پایان رساند در حالیکه حد متوسط اتمام

سطح در حوزات ده سال است و این خود حاکی از این است که چگونه استاد شهید از تمام لحظات زندگی خود بهترین استفاده و بهره‌برداری را داشته است.

استاد شهید در مورد تحصیل خود می‌گوید: تا سال ۱۳۵۵ بدون وقفه درس می‌خواندم، هیچ‌گونه مزاحمتی را شامل درس نمی‌ساختم، ولی با آنهم در همان سال پدرم از داخل برایم پول فرستاد که همراه برادرم به مکه بروم. با این کار مخالف بودم چون به درسهایم لطمه می‌زد و مدتی از درس می‌ماندم زیرا علاقه وافری به درس یافته بودم اما وقتی مسئله را پرسیدم معلوم شد که هرکسی که پول برای او فرستاده شده حج واجب می‌گردد، به ناچار درس را ترک کردم و راهی مکه شدم ولی در سوریه ویزای عربستان سعودی برایم داده نشد همانجا ماندم و برادرم به مکه رفت از آنجا به عراق رفتم و بعد از چند روزی که معطل ماند با مقدار کتبی که تهیه کرده بودم عازم ایران شدم کتابهایم گیررفتم و خودم دستگیر شده بیشتر از چهار ماه زندانی شدم و بعد مرا از مرز خارج کردند، وقتی از ایران خارج شدم رفتم افغانستان در منطقه شمال در مدارس مزارشریف و چهارکنت یک سلسله برنامه‌های تربیتی با طلاب ریختم.

زندان و بازگشت به وطن

پس از اتمام تحصیل در حوزه علمیه قم آنهم در سالهایی که مبارزه اسلامی در ایران به رهبریت بت‌شکن زمان رهبر فقید جهان اسلام حضرت امام خمینی علیه السلام با شدت تمام ادامه داشت،

شخصیت سیاسی و فکری استاد مزاری تنقیح و پختگی بیشتر پیدا کرده و با روحیه سرشار از امید و اطمینان و اراده جدی و استوار تصمیم گرفت که با الهام از خط مبارزاتی حضرت امام خمینی رهبر برای نجات مردم افغانستان وارد صحنه سیاسی شده و مبارزه جدی را آغاز نماید و از این رو با سفر به عراق و با امام خمینی رهبر و برخی از شخصیت‌های دیگر مبارز ایرانی دیدار می‌کند و در باره اوضاع سیاسی و وظایف مبارزاتی به گفتگو می‌پردازد و سپس به ایران می‌آید و در مرز ایران دستگیر و زندان می‌شود و در زندان با شهید رجایی از نزدیک آشنا می‌شود که در برخی از مصاحبه‌ها خاطرات خود را از این آشنائی نقل می‌کرده‌اند. استاد در زندان به دست ساواک شاه شدت شکنجه می‌شود به اندازه‌ای که داغهای سوختگی آن تا مدت‌ها در بدن ایشان هویدا بوده است. استاد پس از زندان، از ایران اخراج گردیده و پس از مدتی اقامت در کابل و دیدار با شخصیت‌های مبارز کابل به مزار شریف می‌رود و در آنجا کتابخانه‌ای را تشکیل می‌دهد تا طلاب و دانشجویان را به مطالعه کتابهای اسلامی و انقلابی و ادار سازد. علی‌رغم مشکلات و موانع، تلاشهای روشنگرانه استاد شهید در مزار شریف مؤثر واقع شده و تعداد زیادی را در خط سیاست و مبارزه کشانید. استاد شهید مزاری با اشاره به فعالیت‌های فرهنگی خود در این مقطع می‌گوید: در مدارس مزار شریف و چهارکنت یکسلسله برنامه‌های تربیتی با طلاب ریختم، مشغول اینگونه مسایل بودم که کودتای روسی ۷ ثور ۱۳۵۷ بوقوع پیوست. گذشته از اینکه زمینه کار باقی نماند، تحت تعقیب هم قرار گرفتیم، مجبوراً افغانستان

را ترک گفته به نجف (عراق) رفتم امام خمینی علیه السلام هنوز به فرانسه نرفته بود مدتی به نجف ماندم و بعد از مدتی به سوریه و از آنجا به پاکستان رفته وارد افغانستان شدم.

مبارزه سیاسی سازمان یافته

همانطور که اشاره شد فعالیت های سیاسی استاد شهید مزاری از آغاز دهه پنجاه شروع می شود، دهه ای که آبستن حوادث بیشمار به حساب می آید. استاد شهید در این مقطع از بنیانگذاران اولیه "سازمان نصر افغانستان" محسوب می شود. این سازمان در سال ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد و پس از کودتای روسی ۷ ثور ۱۳۵۷ و آغاز مبارزات مسلحانه مردم افغانستان برضد عوامل بیگانه استاد مزاری در اوایل سال ۱۳۵۸ در جبهه قدرتمند چهارکنت بحیث یک روحانی مجاهد در کنار دهها رزمنده جوان دیگر به انجام وظیفه می پردازد تا جائیکه در یکی از جنگها، شانه خود را دیوار سنگر مجاهدان قرار می دهد که در اثر فیر مداوم ماشیندار، به شنوایی ایشان آسیب می رسد و از این جهت در شنوایی مشکلات داشتند.

استاد شهید بعد از جنگ مزبور به منظور تأمین امکانات و تسلیحات بیشتر و ایجاد هماهنگی و ارتباط با نیروها و عناصر دیگر از چهارکنت خارج شده و سپس به ایران مسافرت می نماید و در اواخر سال ۱۳۵۹ دوباره به داخل کشور بازگشت و در تنگی شادیان مستقر گردید و از آنجا طرحهای متعدد فرهنگی، نظامی، سیاسی و عمرانی و اقتصادی را در دست گرفت که برای ایجاد تحول در آن

ساحه بسیار مؤثر واقع شد.

سفر به داخل کشور و تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان

در اوایل سال ۱۳۶۵ استاد شهید به منظور بازدید از جبهه‌های داخل کشور و بازنگری از اوضاع سیاسی، نظامی و موقعیت انقلاب اسلامی افغانستان، با جمعی از شخصیت‌های دیگر راهی جبهه شدند. استاد شهید پس از بررسی اوضاع جبهه و تغییرات وارده بر روحیه مجاهدان و موقعیت قوای اشغالگر روسی و رژیم خلقی و وضعیت برتری طلبی و انحصارگرایانه گروه‌های سیاسی مقیم پشاور به این نتیجه رسید که گروه‌های شیعی، جز اتحاد کامل سیاسی - تشکیلاتی هیچ راه دیگری برای ادامه حیات و حفظ موقعیت مردم خود ندارند و از این رو تلاش و سعی را برای محقق ساختن این هدف آغاز کرد که سرانجام پس از تشکیل کنگره‌ها و سیمینارها و نشست‌های متعدد در پنجاب، لعل، بهسود و جاغوری و بررسی دیدگاهها و تفکرات مسئولین، فرماندهان مجاهدین و مردم، بتاريخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ رهبران و مسئولان جهاد از سرتاسر مناطق شیعه نشین و از کلیه احزاب و گروهها در مرکز بامیان جلسات تاریخی و سرنوشت ساز خودشان را آغاز کردند. این جلسات ۹ روز ادامه پیدا کرد و اعضای شرکت کننده پس از ۱۶ دور جلسه تصمیم نهادی را مبنی بر اتحاد کامل گروهها اتخاذ نموده و کمیسیونی را مامور نمودند که قطعنامه‌ای تحت عنوان "میثاق وحدت" آماده نمایند. این میثاق نامه در ۲۰ ماده تهیه گردید و

در طی مراسم باشکوهی، همگی میثاق را امضاء نموده و دست روی قرآن گذاشته و بنام خداوند سوگند یاد کردند که گروه‌های قبلی را منحل و در راه تشکیلات جدید یعنی حزب وحدت اسلامی افغانستان بذل مساعی نمایند، در همه این گردهمایی‌های سنگین و خسته‌کننده، این شخصیت شایسته ما استاد مزاری بود که با منطق قوی و استدلال متین و شکیبایی و خویش‌انداری خود، حرکت جدید را بسوی مقصد اصلی یعنی اتحاد واقعی شیعیان همیشه مظلوم افغانستان هدایت کرد. حیات جدیدی به کالبد جامعه رنجور و زخم‌دیده ما بخشید.

در این راستا بود که در اواخر سال ۱۳۶۸ هیئت بلند پایه و تام‌الاختیاری از طرف مرکز حزب وحدت اسلامی افغانستان در بامیان عازم جمهوری اسلامی ایران شدند این هیئت را نیز رهبر فقید ما حضرت استاد مزاری سرپرستی می‌کردند و در کنار او شخصیت دوم هیئت سردار رشید دیگر، استاد صادقی نیلی قرار داشت و این برای اولین بار بود که رهبران شیعیان افغانستان شخصیت واقعی خود را به نمایش گذاشتند و از مزاری و صادقی که با اراده‌های استوار و چهره صادق و صریح با چین‌های برک هزاره‌گی خود بحیث سمبل ملت هزاره و شیعه، هویت واقعی مردم هزاره را نشان می‌دادند، توسط مهاجرین و طلاب افغانی مقیم ایران در کنار مرقد مطهر حضرت امام خمینی علیه السلام در بهشت زهراء استقبال بی‌نظیر و تاریخی بعمل آمد و از آن لحظه همگی فهمیدند که جامعه شیعه افغانستان در حال بیدار شدن است. البته سنگ اندازیه‌ها و موانع تراشی‌های زیادی

در راه وحدت وجود داشت اما مقاومت و سرسختی هیئت بخصوص استاد عبدالعلی مزاری و استاد شهید صادقی نیلی و همچنین بیداری و هوشیاری طلاب حوان و مهاجرین دلسوخته تمامی ترفندها را خنثی ساخت. استاد شهید باحوصله و بردباری و با صعه صدر، پایداری کم نظیر خود به همه اهداف فوق جامه عمل پوشانیده تشکیلات حزب وحدت را در ایران و پاکستان و چندین کشور دیگر بطور رسمی فعال ساخت و این برای اولین بار بود که اقشار گوناگون مردم در داخل و خارج کشور با چهره استاد مزاری آشنایی یافته و در وجود او نشانه های کسی را یافتند که با تمام وجود و با کمال صداقت و پایداری و شهامت و قاطعیت بی نظیر، داعیه نجات و عزت و آزادگی ملتی را مطرح کرده و سخن از احقاق حق و تحقق عدالت اجتماعی و احیای هویت اصیل اسلامی و ملی می زند بطور غیررسمی در عمق قلبها خود او را رهبر ایده آل خود می دانستند و به او امید بسته بودند. استاد شهید تصمیم گرفت که در رأس یک کاروان کوچک و با مجموعه از امکانات و وسایل فرهنگی از طریق جنوبغرب کشور به بامیان باستان مقرر شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان باز گردد که متأسفانه این کاروان کوچک توسط حرامیان مجاهدنما کمین زده شد و در این جا بود که شایعه گم شدن و اسارت استاد برسر زبانها افتاد و این وضع یک حالت سردرگمی آمیخته با وحشت و ناامیدی را بوجود آورد و در حالیکه حریفان سیاسی و دشمنان وحدت از این شایعه خوشحال بنظر می رسیدند، مردم مظلوم و مهاجرین را هاله ای از ترس و نگرانی و اندوه فراگرفته

بود و دوستان و دلباختگان وحدت برای سلامتی استاد مزاری روزه نذری گرفتند و مادر پیر و داغدارش در دیار غربت و در گوشه ای از شهر مقدس قم شب و روز در سجاده برای فرزندش که همیشه در اصطلاح خانواده او را "شیخ" صدا می زدند مشغول دعاء و نیایش بود و نذر کرده بود که اگر شیخ سالم باشد یک گوسفند را قربانی کند. سرانجام این دعاها مستجاب شد و پس از تلاش و جستجو استاد مزاری را در کنار رودخانه ای در نوار مرزی یافتند که در گوشه انزوا و بدور از هیاهوی جهانی، باستان خود از رودخانه ماهی گرفته و برای همراهانش می پزد. دوستان پیشنهاد کردند که ایشان به ایران بازگردند چون مسیر راهها خطرناک و ناامن است اما او تصمیم گرفته بود که به هر ترتیب ممکن خود را به بامیان برساند هنوز استاد مزاری در دشت های سوخته و توفانزای جنوب غرب در جستجوی یافتن راه به قلب کشور "هزاره جات" بود که کنگره سراسری حزب در بامیان دایر شد و استاد مزاری را در غیاب با اتفاق آراء به دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان انتخاب کردند و این انتخاب هم مسیر زندگی استاد مزاری و هم سیر تاریخی حزب وحدت اسلامی افغانستان را تغییر داد، زمانی که استاد مزاری از برهوت نجات یافته پا بخاک هزاره جات گذاشت مردم هم نفس راحتی کشیدند چون رهبرشان از کام مرگ نجات یافته بود، از این زمان به بعد بامیان سرزبانها افتاد مرکز تصمیم گیریهای مهم سیاسی، نظامی گردید. بامیانی که چون مجسمه ای بودا در تاریخ وطن ساکت و آرام بود، بیکباره روی آنتن رادیوها قرار گرفت و خبرساز شد تا جائیکه زمینه تفاهم جنرالهای ناراضی رژیم نجیب از

بامیان تدارک دیده شد زیرا بدون تصویب شورای مرکزی در بامیان مسئولین شمال نمی توانستند با جنرالهای مذکور وارد مذاکره شوند. استاد مزاری در مدت اقامت در بامیان تشکیلات حزب را فعال ساخت. برای آینده کشور و تصمیمات بعدی برنامه ریزی کرد و حزب را از حالت رکود بیرون آورده و تمام نیروها را به کار سازنده واداشت.

پیروزی مجاهدین و اقامت استاد شهید در کابل

با پیروزی مجاهدین در کابل استاد مزاری نیز بامیان را ترک گفته از طریق مزارشریف عازم کابل گردید در این میان استقبالی که مردم در مزارشریف و هم در کابل از استاد بعمل آوردند بگفته شاهدان عینی در تاریخ این شهرها بی سابقه بوده است. حضور استاد مزاری در پایتخت کشور نظارت بر اعمال مجاهدین حزب وحدت اسلامی افغانستان به زودی وزنه سیاسی - نظامی شیعیان را در مقابل آنهائیکه تحمل حضور قدرتمند آنان را در کابل نداشتند به نمایش گذاشت. برای هیچ کس پوشیده نیست که برخورد قاطع و تسلیم ناپذیری استاد مزاری در برابر سیاست انحصارگرایانه، بخصوص برای آنهائیکه به بیگانگان قول حذف جامعه شیعه از افغانستان را داده بودند قابل تحمل نبود. از این رو وقتی نتوانستند از حضور شیعیان در کابل جلوگیری کنند دست به طرح خطرناکی زدند تا از طریق جنگ این هدف را تحقق ببخشند و از این رو در حالیکه حزب وحدت اسلامی برای تجلیل از سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام خورا آماده

می ساخت در شب ۱۲ / ۳ / ۱۳۷۱ اولین جنگ توسط نیروهای متعصب و جنگ طلب سیاف بر حزب وحدت تحمیل گردید و پس از آن هرچند مدت یکبار جنگ خونین بر مردم غرب کابل تحمیل می شد و سرانجام در ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۷۱ همزمان با سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران توطئه عمیقی که از طرف سیاف چیده شده بود به منظور براندازی مرکزیت حزب وحدت و به شهادت رساندن استاد مزاری به اجراء گذاشته شد و فاجعه خونین افشار، پیش آمد در این فاجعه هرچند آنها به هدف خود که به شهادت رساندن استاد مزاری بود نرسیدند ولی از دو جهت این فاجعه خطرناک بود:

اول از آنجهت که مردم مسلمان و مظلوم ما را در محله افشار قتل عام کردند که انعکاسات جهانی آن با اسناد و مدارک در حدی است که هیچ کس انکار نمی تواند و چهره کریه سیاف را در تاریخ سیاه کرد و

دوم از آنجهت که در این فاجعه دست خیانت از طرف نیروهای خودی نیز آغشته بود و بل عامل فاجعه تلقی می شد.

استاد مزاری در طول عمر در تنها موردی که زارزار با صدای بلند گریسته است همین فاجعه افشار است که در یک گردهمایی عمومی در کابل به مردم قول می دهد که تا عاملین این فاجعه را به چوبه دار نکشد و انتقام مردم مظلوم را نگیرد آرام نخواهد نشست این حادثه تأسف بار گذشته از خسارات و تلفاتی که لازمه هر جنگ است برای شیعیان افغانستان این نتیجه گیری را نیز در پی داشت که بدون رهبر واحد، قاطع و خردمند و دلسوز نمی توانند به حیات سیاسی، مذهبی

و اجتماعی خود ادامه دهند و از آنجا که دبیرکل حزب وحدت در بدترین شرایط سیاسی - نظامی صحنه را ترک نکرده در کنار مردم باقی مانده بود، محبوب دلها شده و به رهبر ایده آل مردم بدل شد و شعار مزاری رهبر، برای اولین بار در فضای قلب مردم کابل طنین انداز شد.

همین مقاومت و پایدار و دفاع جدی و صادقانه از حریم شیعیان کابل باعث شد بر محبوبیت استاد مزاری در بین مردم و نیروهای مسلح و شورای مرکزی و همه ارکان و تشکیلات حزب بیش از پیش افزوده شود و به همین دلیل در اجلاس عمومی شورای مرکزی حزب وحدت در تابستان همان سال باز هم ایشان با اکثریت قاطع آراء به دبیرکلی مجدد حزب برگزیده شود. استاد زاهدی مرد مجاهد و اندیشمند، یار همکار و هم‌رزم و همدرد شهید مزاری در سخنرانی تاریخی خود در کابل در این رابطه چنین گفت: وقتی فریاد مزاری رهبر را شنیدم با خود آرام گریستم ... این مسئله مزاری رهبر یعنی چه؟ یعنی هزاره ها به این نتیجه رسیده اند که روی یک نفر آگاهانه، عالمانه، فهمیده و بدون فشار دیگران، غمی ندارم ... این برای من یک افتخار است نه به این دلیل که حضرت استاد مزاری رهبر می شود به این دلیل که اراده ملی و آزاد بر این مردم مقاوم ما بوجود آمده است. من به این موضوع افتخار می کنم اگر بمیرم دیگر آرزویی ندارم. کور شود چشم من که من مزاری رهبر را قبول نکنم ... به استاد، من اخلاص و ارادت دارم و اگر ایشان دستور بدهند که من کاتبی کنم مخالفت نمی کنم با دید باز می پذیرم ... و افتخار شهادت آرزوی استاد بود.

مدتی پیش که وضعیت کابل هرروز بحرانی تر شده می رفت شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی و قوماندانها تصویب کرده بودند که باید حضرت استاد مزاری محل اقامت خود را تغییر داده و به نقطه دیگری در خارج کابل نقل مکان کند و امور کابل را به جمعی از مسئولین و قوماندانها تجویز کند اما پاسخ استاد مزاری در برابر این تصویب این بود که: "من تا آخرین لحظه در کنار مردم مظلوم غرب کابل خواهم بود و در آخر سرنوشتم یا اسارت است یا شهادت". استاد واقعاً به این وعده وفا کرد و تا آخرین لحظه در کنار مردم باقی ماند اما پس از اینکه منطقه غرب کابل در محاصره شدید قوای متجاوز کینه توز قرار گرفت باز هم استاد مزاری تا آخرین نفس، مقاومت مردم را رهبری کرد و در مقابل قوای طالبان تا آخرین فشنگ خود نبرد بی امان را ادامه داد اما بالاخره بتاريخ ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۷۳ توسط گروه طالبان گرفته شد و سپس در ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۷۳ همراه با سایر همراهانش بطرز فجیع و مظلومانه و با دست و پای بسته، به فیض بزرگ شهادت نایل آمدند.

مروری بر افکار و اندیشه های شهید مزاری

آنچه را که پیش رو دارید گزیده ای است از افکار و اندیشه های سردار رشید اسلام استاد مزاری در باره مسایل مختلفی چون: نقش حزب وحدت اسلامی در پیروزی جهاد افغانستان، چگونگی و آینده حکومت، رابطه شیعه و سنی و فعالیت های اجتماعی - سیاسی زنان، وحدت ملی و تمامیت ارضی، آزادی مطبوعات و مسایل دیگر.

ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که این اندیشه‌ها، از لابلای مصاحبه‌های متعدد ایشان با خبرنگاران رسانه‌های جهان گلچین شده است. مطلب حاضر صرفاً در حدّ آشنائی مختصری با برخی اندیشه‌های آن بزرگوار است. حزب وحدت اسلامی یکی از احزابی است که نقش عمده‌ای در قبل و بعد از پیروزی جهاد چهارده ساله مجاهدین برعهده داشته است، دبیرکل شهید حزب وحدت اسلامی افغانستان شهید استاد مزاری، نقش حزب وحدت اسلامی در پیروزی جهاد افغانستان را چنین توصیف می‌کند: ((حزب وحدت متشکل از احزاب شیعی است که در طول چهارده سال در مبارزه مسلحانه سهم داشته‌اند و در اکثر مناطق شیعه نشین آغازگران انقلاب بوده‌اند و شروع انقلاب آنها به سال ۱۳۵۷ برمی‌گردد. در این تاریخ به مدت سه سال اکثر مناطق شیعه نشین به کنترل درآمد و در مدت چهارده سال این مناطق از حضور نیروهای دولتی در امان بوده‌اند. در سال ۱۳۶۷ گروه‌هایی که الان در حزب وحدت متشکل شده‌اند پس از ۵۵ روز محاصره شهر بامیان را آزاد می‌کنند در سال ۱۳۶۸ نیز حزب وحدت با عنوانی فعلی اعلام موجودیت و به مبارزه ادامه داد)). ناظرین سیاسی براین عقیده‌اند که حزب وحدت اسلامی افغانستان در سرنوشتی حکومت نجیب نقش اساسی و کلیدی داشت. این همه پایمردی مقاومت و ایثار در راه آرمان‌ها، تنها در راه یک هدف بود ایجاد حکومت اسلامی. شهید مزاری در باره هدف حزب وحدت اسلامی از جهاد چهارده ساله چنین می‌گوید: ((در افغانستان یک حکومت کمونیستی مورد حمایت همه جانبه شوروی

بوجود آمد که با تمامی موجودیت دینی و مذهبی و عنعنات اسلامی ما مخالف بود. ما جهاد را آغاز کردیم تا:
اولاً این حکومت ملحد را از بین ببریم و تجاوز روسها را سرکوب کنیم و

ثانیاً یک حکومت اسلامی که منافع همه مردم ما را تأمین کرده و عدالت اجتماعی را تحقق بخشد و حقوق پایمال شده کلیه ملیت‌های مظلوم و محروم جامعه را برگرداند، در افغانستان بوجود آوریم))

تشکیل یک حکومت مردمی با در نظر گرفتن حقوق کلیه ملیت‌های افغانستانی، یکی از خواسته‌های اساسی شهید مزاری بود و برای تحقق این مهم، بر ضرورت برپائی یک انتخابات عمومی تأکید می نمود: ((پایه‌های اساسی و مردمی برای یک حکومت وقتی بوجود می‌آید که انتخابات عمومی برگزار شود و مردم آزادانه سرنوشت خود را تعیین کرده، بدانند قدرت سیاسی را به چه کسی تحویل دهند.)) شهید مزاری تنها راه نجات و به جود آوردن مرکزیت در افغانستان را اعمال سیستم فدرالی می‌دانست و بر این عقیده بود که تنها از این طریق است که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان حفظ می‌شود. در همین راستا، وی بوجود آمدن حاکمیت و ثبات را در اصول اساسی ذیل خلاصه می‌نمود.

۱ - قطع مداخلات خارجی

۲ - سهیم شدن تمامی ملیت‌های افغانستانی بر اساس نفوس در

تمامی امتیازات و همچنین در تصمیم‌گیریها.

۳ - دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان دخالت خارجی ها و جاه طلبی رهبران جهادی را ریشه های درگیریهای موجود بین گروهها می دانست و بر این اعتقاد پای می فشرد که: ((مردم افغانستان که چهارده سال مبارزه نموده و روسهارا شکست دادند این صلاحیت را دارند که حکومت دلخواه خویش را تشکیل دهند. اگر دخالت خارجی ها قطع شود و رهبران جهادی از انحصار بیرون آمده بپذیرند که این پیروزی مال همه مردم افغانستان است و آنها حق دارند برای سرنوشت آینده خود تصمیم بگیرند دیگر مشکل وجود نخواهد داشت و حکومت با ثبات و طبق خواسته مردم بوجود خواهد آمد.))

۴ - مردم حکومت اسلامی میخواهند، ولی حکومت بنام اسلامی و در واقع انحصاری را نخواهند پذیرفت .

۵ - شکی نیست که آمریکا عنصر پشت پرده قضایای افغانستان است و شهید مزاری به درستی این نقش را درک کرده بود. ((در دخالت هائیکه در افغانستان صورت می گیرد، آمریکا پشت پرده است ... امروز غرب تلاش می کند از طریق بدنام و بی اعتبار ساختن مجاهدین نزد جهان و بدبین نمودن مردم به اسلام از طریق تحمیل جنگ، بی امنیتی و تشنج، جلو ایجاد حکومت اسلامی با پایه های وسیع مردمی را بگیرد و فرصت کافی برای رسیدن نوبت کسانی که در خط شان هست بوجود آورد.

۶ - دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان با تأکید بر این نکته که راه عملی اعاده صلح و ثبات در افغانستان و از جمله کابل تشکیل یک حکومت اسلامی فراگیر مبتنی بر عدالت اجتماعی و تشکیل یک

نیروی امنیتی جدید از همه نیروهای احزاب جهادی است، اساس حل مشکلات کنونی افغانستان را برای تفاهم و مذاکره می‌دانست و به کارگیری هرگونه زور را به صلاح ملت افغانستان نمی‌دانست. اگر زور می‌توانست کارساز و حل‌کننده مسایل باشد، نجیب که یک نیروی نظامی داشت و هم یک اداره اطلاعات منظم داشت و هم از پشتوانه خارجی برخوردار بود نتوانست بر این کشور حکومت نماید.

۷- وی در عین حال، پاسداری از حقوق مردم مظلوم افغانستان را وظیفه مهم حزب وحدت اسلامی بر شمرده و ایستادگی در مقابل متجاوزان به حریم حقوق مردم را لازم می‌دانست شهید مزاری با آگاهی کامل از دسیسه‌های استکبار جهانی برای ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی معتقد به برادری شیعه و سنی بود ((ما انتظار داریم پس از چهارده سال جهاد، مردم ما این شجاعت و شهامت را در دنیا اثبات کند و این مشکل جهان اسلام را در افغانستان حل بکنند، و اعلام کنند که بین شیعه و سنی هیچ فرقی نیست. یکی هستیم هر دوی ما مراسم خود را را رسمی انجام می‌دهیم تا این پرده‌ای را که استعمار ترسیم کرده از دست استعمار در سطح بین‌المللی بگیریم تا این که دیگر این مسایل مطرح نشود به عنوان اختلاف شیعه و سنی و سراین این مسئله انقلاب ما یک ضربه دیگر نخورد.

۸- شهید مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان معتقد به آزادی مطبوعات بود و چنان‌که در یکی از مصاحبه‌هایش چنین گفته بود: ((از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی من فکر می‌کنم که امروز یک مسئله پذیرفته شده در سطح جهان است که مطبوعات آزاد

باشد و هرکس باید طبق برداشت های سیاسی و عقیدتی اش عقیده خود را منعکس نماید... کسانی که می گویند سانسور باشد و مطبوعات آزاد نباشد، این دیگر دورانش گذشته است یعنی در این دوران تطبیق نمی گردد و از نظر اسلام هم عقیده مخالف داشتن جرم نیست، این یک اصل پذیرفته شده است، ما معتقدیم که آن آزادی که اسلام و خلفای اسلام پذیرفته است.

۹ - وی همچنین با انحصار مطبوعات در دست یک حزب و گروه خاص مخالف بود و معتقد بود که نباید عمل در جهت انحراف فطرت انسان ها که برای فلاح و درستکاری است صورت بگیرد با در نظر گرفتن مبانی اسلامی در آینده مطبوعات طبق فرامین اسلامی، اسلامی می دانم و نظر ما هم همین است که هرکس باید آزاد باشد منتهی مزاحمت به دیگران نباشد. برای شهید مزاری مسئله ای که بیش از هر چیز دیگر، اهمیت داشت، حفظ وحدت ملی، تمامیت ارضی افغانستان بود وی به صراحت در این مورد چنین گفته است ... این مملکت که بیش از یک میلیون شهید داده و در هر وجه آن خون شیهدی ریخته شده است هیچ افغان حاضر نیست که بیاید برای تجزیه این کشور فکر نماید که این افغانستان متحد نباشد، تمامیت ارضی افغانستان بهم بخورد، این برای انگیزه حرکت خود مردم یک چیز ثابت است.

۱۰ - در حالی که گروه نو ظهور طالبان آزادی زنان در صحنه اجتماعی سیاسی را به هیچ وجه جایز ندانسته حتی آنرا حرام می دانند، شهید مزاری که دست طالبان متعجب به خون پاکش آغشته

گشت. موضع کسانی را که مخالف حضور زنان در صحنه فعالیت های اجتماعی، سیاسی می باشند را خلاف اسلام می دانست و می گفت: "زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می توانند در همه عرصه های حیات اجتماعی - سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند."

۱۱ - و نهایتاً این که، دبیرکل مجاهد و نستوه حزب وحدت اسلامی افغانستان شهید استاد مزاری خواستار حضور مردم در صحنه برای خاتمه دادن به وضع کنونی افغانستان بود. او این اعتقاد راستین که برگرفته از تعالیم مکتب والای اسلامی است تا آخرین قطره خون خود پای فشرده که مردم افغانستان باید سرنوشت خویش را خود بدست گیرند.

فراز پایانی این مطلب را که قطره ای از دریای بیکران افکار او که ملهم از مکتب اسلام بود را به پیام او به مردم افغانستان اختصاص می دهم. ((تقاضای من این است که مردم قهرمان افغانستان همان طوری که روسها راشکست دادند و انگلیس ها در گذشته شکست دادند و هردو متجاوز را با دست خالی بیرون کردند و هردو ابرقدرت پس از شکست در افغانستان دست های شان را داغ کردند که دیگر تجاوز نکنند امروز برای سرنوشت شان فکر نمایند و خود شان اقدام نمایند. توجه نمایند به این وضعیت ناگوار که بر کابل حاکم است این وضعیت را تغییر دهند غیر از این که خودشان اقدام نمایند دیگر هیچ راه برای این مسئله وجود ندارد، همه راهها که برای بیرون رفتن از وضعیت کابل بود پیموده شده و نتیجه نداد. فقط یک راه مانده که

خود مردم در باره سرنوشت شان فکر نمایند تقاضای ما این است همان طوریکه که مرد جنگ و مرد بیرون کردن دشمن از کشور بودید، یک بار دیگر در صحنه سیاسی اثبات کنید که مردم افغانستان قدرت تشکیل دادن دلخواه را دارند.

۱۳ - در پایان با آرزو و علو درجات برای روح مطهر آن مجاهدنستوه از خدا می خواهم که در کوس رسوای گروه منحط طالبان بیش از این بدمد. به امید روزی که افغانستان مظلوم در سایه وحدت، برادری همه گروه‌ها اعم از شیعه و سنی به کشور آباد، آزاد و مستقل تبدیل شود.

آخرین سخنرانی شهید مزاری خطاب به ملت افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم
ان الله يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم

با تشکر از شما مردم قهرمان وفداکار و مخلص که در این ماه رمضان به محضی که از شما خواسته شد که بیایید و جلسه باشد حضور پیدا کردید این باعث امید اینجانب است که شما برای سرنوشت تان حساس هستید و روی این مسئله فکر می کنید. آیه کریمه را که خدمت تان عرض کردم خداوند تبارک و تعالی می گوید ما سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهیم مگر که سرنوشت شان را خود شان تغییر دهند. بعد در جایی هست این بعنوان یک سنت الهی بعد در آیات دیگر و روایاتی که برای تفسیر آیات روایت شده می گویند برای سنت الهی هیچ تغییر و تبدیل نیست لهذا ما این آیه را مکرر خدمت تان عرض کردم که این آیه مصداق کامل تفسیر صحیح

در زندگانی مردم ما تفسیر شده است. شما مختصر در تاریخ تان وقتیکه فکر می‌کنید ببینید که دوران‌های مختلف زندگی را طی کرده‌اید و دو سال و هشت ماه هم ثابت کردید در این ماه‌ها در کابل وقتیکه مصمم بودید از حیثیت تان دفاع بکنید خدا یاری کرده و شما توانستید تمام زورگویان را سر جای شان بنشانید و بعد از جنایات بعد از جنگ‌های بسیار خطرناک آمدند معذرت خواستند که اشتباه کردیم من معتقدم که این مسئله نهفته است به تصمیم شما و اراده شما و ایستادگی شما و حساس بودن شما برای اینکه در سرنوشت تان حساس بوده‌اید. البته تاریخ اثبات کرده دوران عبدالرحمن وقتی که مردم ما در مقابل این حکومت ظالم و جابر ایستادند هفت سال جنگیدند و عبدالرحمن تمام توطئه‌هایی را که بلد بود در این دوره علیه مردم ما بکار گرفته از تمام نقاط افغانستان لشکر جمع کردند و از همه اقوام به جنگ مردم فرستادند. شصت نفر از علمای اهل سنت را جمع کردند فتوا گرفتند برای این مسئله که اینها رافضی‌اند و کافرند. کارساز نشد ولی آمدند از بین مردم ما خائنین تربیت کردند و وادار کردند که به مردم ما خیانت کنند این مسئله کارساز شد چه رقم کارساز شد که شصت و دو درصد از مردم ما نابود شدند در یک کشور که عبدالرحمن پرچمدار اسلام بحساب می‌رود. نورستان را که کافرستان بود عبدالرحمن مسلمان کرد ولی مردم را شصت و دو درصدش را از بین برد به عنوان غلام و کنیز تا هدیه کردنش رفت. مردم ما و اثر مالیات این کنیز و غلام فروشی در خزانه دولت که وارد می‌شد افغانستان در پنج قرن اخیر تعداد این پول را نوشته است وقتیکه

شصت و دو فیصد مردم نابود شد از آن تاریخ تا حالا که بیش از صد سال می شود ما محروم بودیم تحقیر می شدیم هزاره بودن عیب بود شیعه بودن عیب بود. تعمد بود بر اینکه ما را نگذارند به مکتب ها، ما را نگذارند به کارکردن و تجارت. آنچه که در این جامعه امتیاز به حساب می رفت ما از آن محروم بودیم. در زمان شاه محمودخان رسماً مکتوب می نویسند به وزارت فرهنگ که بچه های هزاره و شیعه را در مکتب حربی پوهنتون و مکتب هائیکه ارزش دارد نگیرند. این محرومیت را شما تیر کردید شما غیر از اینکه جوال کش باشید یا پشت بکنید در این مملکت دیگر ارزش نداشتید. افغان های مهاجر در هزاره جات می آمد چای و پارچه و امثالهم را در سرخانه می گذاشت و می گفت: سال دیگر من از اینجا پولش را می گیرم. آنرا ما و شما دیدیم و لمس کردیم ولی وقتیکه انقلاب اسلامی شروع شد شما مردم که در مقابل افغان حرف زده نمی توانستید یک نفر از شهر از طرف حکومت به منطقه می آمد مردها پت می شدند زنها می گفت: در این آبادی کس نیست. در انقلاب وقتیکه شروع شد که شروع کردید که تغییر بدهید و وضع تان را، در ظرف سه ماه تمام مناطق هزاره جات آزاد شد پس خداهم یاری کرد جهادتان را تا خائنین که در حزب پرچم و خلق از قبل جذب شده بود اول منطقه را که رفتند خلع سلاح کردند و آوردند هزاره جات بود. در صورتیکه هزاره جات سلاح نداشت سلاح مال افغانها و سرحد آزاد بود. اینجا بود سلاحیکه در بین مردم ما مجاز بود موش کش بود و دانپر و چهره ای این دیگر سلاح مجاز نبود در صورتیکه وقتیکه خیل کوچی می آمدند یازده تیرها در

گردد زندهای شان هم آویزان کرده بود به سر مردم ما می آمدند ولی هیچکس حاضر نشد در این حکومت مارکسیستی که افغانها و کوچی ها را خلع سلاح کنند ولی خائنین ما پیشگام شدند رفتند هزاره جات را خلع سلاح کردند. این کار را کردند برای نیک نامی شان برای خوش خدمتی شان ولی مردم ما بیدارست خالی، با داس، قیچی و بیل توانستند که مناطق شان را آزاد بکنند ظرف سه ماه این مسلم بود که اراده شما بود تصمیم شما بود شما باید این را در خود بر داشته باشید که تاریخ بعد از محرومیت های زیاد، بعد از رنجهای زیاد یکپارچه چانس را برای مردم داده می شود که سرنوشت خود شان را تعیین بکنند این چانس الان برای شما داده شده که شما مردم که در این جا تحقیر می شدید توهین می شدید مسخره می شدید برای شما داستان درست کرده بود شما آنقدر امین بودید که برای تمام صاحب منصبان خدمت کار باشید در کنار خانمش هیچ هراس نداشت که شما خیانت می کنید ولی شما آنقدر امین بودید در این مملکت؟ که از شما یک کاتب مقرر شود در این جا شما امین نبودید منفور بودید ولی برای نفر خدمت امین بودید این دوران را پشت سر گذرانید انقلاب پیروز شد خلاف انتظار همه اقوام افغانستان و خلاف انتظار نیروهای جهادی که در خارج بود چون ما محکومیت داشتیم و محروم بودیم در داخل افغانستان طبیعی اش بود که در خارج هم محرومیت داشته باشیم هویت نداشتیم بحساب این و آن وبهانه طلبی در چهارده سال جهاد که هفتاد میلیارد دالر برای افغانستان مصرف شد باز برای ما یک دالر کسی کمک نکرد. یک کنفرانس بود در پشاور دایر شده بود که

برای بهبود جهاد در افغانستان تمام مؤسسه‌های غربی که در افغانستان کار می‌کردند دایر کرده بود. تمام تنظیم‌ها را صاحب نظرهارا در پشاور جمع کرده بود در باره این مسئله صحبت می‌کرد بعد یک نفر از خارجی‌ها رفتند پشت بلندگو ایستاد شدند که در اول انقلاب مردم شیعه و مردم هزاره‌جات منطقه خود را زود آزاد کرد و من الان در این جمع از اینها کسی را نمی‌بینم و نصف کمک‌هائیکه در افغانستان می‌شود برای اینها است. این‌ها وجود ندارد کجاست؟ شما می‌دانید که آنروز غرب آنقدر از اتحاد جماهیر شوروی ترسیده بود که برای افغانستان هر دست که بالا می‌شد که علیه روسها مبارزه کند بدون اینکه نگاه کند که این دست چه دست است، یک کلاش می‌داد که مبارزه کند. برای خود مردم افغانستان نبود ولی برای ترس از روسها بود بعد بیشرمانه یکی از مسئولین جهادی افغانستان رفت پشت بلندگو گفت: همین مسئله را من جواب می‌دهم. گفت: برای اینکه به این‌ها دوا کمک بکنید احیاناً مواد غذایی کمک بکنید من موافق هستم ولی اینها مبارزه کردند منطقه خودشان آزاد کردند. ایران به اینها یک مقدار سلاح داد الان در بین خودشان جنگ دارند این‌ها ظرفیت این مسئله را ندارند که به این‌ها از نگاه تسلیحات کمک شود یعنی اشاره داد برای این خارجیها که این‌ها به ایران وابسته است احتیاط کنید. اصل عمده این گپ بود. شاید خیلی‌ها از مردم ما فکر بکنند که این مسئله که شاید رهبران و مسئولین ما نخواستند کمک‌های دنیا را بیاورند و در هزاره‌جات سرازیر کنند این‌ها مخالفت کردند. نه، این نبود. این محکومیت، محکومیت تاریخی بود برای ما، خوب در

چهارده سال جهاد هفتاد میلیارد دالر مصرف شد که اکثریت قاطعش در پاکستان مصرف شد پس خون این مردم بهایش در آنجا خانه ساخته شد برای مردم ما یک دالر هم نرسید از نگاه طبیعی هم سرزمینی که در افغانستان ارزش داشت زراعت می شد مال ما بود که در دوران عبدالرحمن گرفته بود برای کوچیها یا افغانها. عبدالرحمن هزاره جات را فرمان داده که شما بروید بگیرید. آنها از سر این هایش قبول نکرده از این خاطر مانده است، بعد یک مقدار علف که داشت کوچیها را راه دادند که این علف را هم مال هزاره جات حق ندارد بچرد باید مال دیگران بچرد خوب این محرومیت داخلی و خارجی و طبیعت هم با آن سردی برای مردم از چهارده سال جهاد فقط برای مردم رسیده بود همین بود که کوچی از سرشان کم شده بود. کشتش را شفتلش را رشقه اش را دیگر مال کوچی آمده نمی چرید خودشان برای گاو و مال خودشان استفاده می کرد وقتی که از روی مظلومیت و محرومیت مردم در کابل از دیر زمان آمده بود جا گرفته بود وقتیکه دولت مارکسیستی سقوط کرد مردم ما در این جا مسلح شد مناطق زیادی را در دست گرفت این خلاف انتظار همه بود فکر نمی کرد که این مسئله به این شکل دربیاید. لهذا تصمیم گرفتند برای این مسئله که باید این ها را برداریم و سلاح شانرا بگیریم و این ها دیگر این هویت را نداشته باشند دو سال و هشت ماه با شما جنگیده اند من برای شما این مسئله را اطمینان می دهم در اینجا که اگر شما مردم مصمم باشید برای اینکه سرنوشتتان را تعیین بکنید خودتان و از خدا نگردید توجه به خدا داشته باشید هیچکس توان این مسئله را ندارد که بدون

اینکه سرنوشت شما تعیین شود و حق شما بشما برسد کس سلاح شما را بگیرد (تکبیر حضار). برای اینکه این مسئله تجربه شده یعنی در جنگ اول، دوم، سوم تا چهارم هیچ جریان در افغانستان وجود نداشت که با ما و شما جنگ نکرده باشد بعد سنگرهای ما و شما هم همین غرب کابل خانه بخانه بود ولی وقتی شما خواستید خدا شما را یاری کرد همه این مناطق پاک شد و از قندهار از هرات از تخار از بدخشان از هلمند از همه جا آمدند مرده بردند این تجربه شده است ولی ما در این جا برای شما می گویم که به زور نمی توانند کسی این کار را بکند اگر کسی بیاید خیانت کند خائن شود از مردم ما امکان دارد تاریخ تکرار شود هیچ بحث ندارد. شما می دانید در افشار خیانت شد ضربه دیدیم شما می دانید در بیست و سه سنبله توطئه بود ضربه دیدیم و الی یک وجب سنگر شما را و مردم ما را کسی نمی تواند به زور بگیرد. لهذا این مسئله است که طرفدار جنگ نیستیم و از اول هم نبودم. از اول آمدیم این ها دولت تشکیل دادند در پشاور گفتند: گپ شیعه ها و هزاره ها را بعد می زنیم. ما در این طرف پل چرخی در ریاست هفت موقعیت داشتیم اگر ما می خواستیم جنگ کنیم همانجا صبغت الله مجددی را وارد شدن نمی گذاشتیم ولی اینکه ما آمدیم در این جا استقبال کردیم این حکومت که ما را شریک نکرده بود و گفته بود حرفش را بعد می زنیم طرفدار جنگ نبودیم وارد مذاکره شدیم با صبغت الله مجددی به توافق رسیدیم این هنوز اعلان نشده بود که اتحاد جنگ را علیه ما شروع کرد. روی این مسئله است که طرفدار جنگ نیستیم و حمله طلبه ها که شروع شده بود طرفدار جنگ نبودیم

الان هم نیستیم ولی حقوق برای مردم خود می خواهیم هرکس که بیاید این حقوق را که حق مسلم مردم است که در تصمیم گیری در مملکت شریک باشیم و یک چهارم برای ما سهم بده عاشق قیافه هیچکس نیستیم با ایشان مذاکره می کنیم و مسایل را حل می کنیم (تکبیر حضار) لهدا ما با طلبه ها نفر فرستادیم که مذاکره کنیم. آقای ربانی پیش من نفر فرستاده بود که طلبه ها همه راتهدید می کند اختلافات خود را کنار بگذاریم دفاع مشترک کنیم ما گفتیم حرف نداریم. حالا هم برای شما می گویم که دو چیز را مد نظر بگیرید، یک توجه به خدا داشته باشید که خدا از همه قویتر است هیچکس در مقابل قدرت او قدرت نیست. این یک مسئله است یکی هم در این است که پیر، جوان، مرد، زن، کوچک و بزرگ متوجه باشید که کسی در میان شما خیانت نکند. اگر خائن می آید تبلیغ می کند خلاف منافع شما ایجاد وحشت می کند ایجاد تشویش می کند باید دستگیر بکنید و بیاورید که سزا بدهم. این هم مسئله است که اگر به این دو مسئله توجه نکنید یکبار دیگر تاریخ تکرار می شود و باز اگر از این چانس گذشت محروم شدیم صدسال دیگر ضرورت دارد که تا شما به این مؤفقت برسید متوجه این باشید، روی این مسئله است که الان سد دفاعی کامل تشکیل دادیم هزار نفر بیشتر از هزار نفر از جنبش که در آنطرف بود این نیرو را منتقل کردیم دیشب در این جا چون آقای حکمتیار خبر دادند که نیروهای خود را می کشیم آنقدر که دیگران نظاره کرد یک مقدار ما هم نظاره می کنیم ببینیم چقدر می توانند دفاع بکنند از خودشان؟ بلافاصله نیروهای جنبش را آوردیم این جا جا دادیم. خط از گذرگاه تا

آنطرف هوتل زلمو خط دفاع تشکیل داده شده که این طرف هم قلعه قاضی هم طرف کوه قوریغ خط دفاعی کاملاً تشکیل شده هیچ تشویش نداشته باشید مطمئن باشید اگر آمدند مذاکره کردند طلبه‌ها مذاکره را قبول کردند حق داد برای مردم ما، ما جنگ نداریم وقتی که حق مردم ما در این مملکت تأمین شود و به سرنوشت خود شریک باشیم هیچ سلاح کار نداریم ولی اگر کسی بیاید بما حق ندهد و سرنوشت ما معلوم نباشد این سلاح به عنوان ناموس شیعه و هزاره است و کسی این سلاح را زمین نمی‌گذارد و بکسی هم تحویل نمی‌دهد (تکبیر حضار) با شورای نظر هم جلسه داریم ارتباط داره تا آتش بس شود چند بار مکرر گفته چون خود آنها هم با طلبه‌ها در چهار آسیاب درگیر شده اند بین شان نفر کشته شده است و طلبه‌ها طلب دارند که مناطق حزب را به آنها تسلیم کنید بعداً با دولت گپ می‌زنیم و این‌ها مقاومت کرده دوباره تا حالا هیئت‌های شان نتیجه نداده روی این مسئله با این طرف هم تماس دارند و در ظاهر می‌گویند که ما هیچ جنگ نداریم باشما، شمارعایت بکنید شما می‌دانید که این‌ها توطئه زیاد کردند، دسیسه زیاد کردند از این جهت باید مواظب بود. اما امروز چرا آمدیم شما را در وقت روزه مزاحم شدم و خواستم با شما صحبت کنم برای اینکه شایعه پخش شده بود که آقای حکمتیار نیروهایش را کشیده و تبلیغات می‌کنند در بازار، در آنطرف و ایادی خود را در اینجا فرستاده که ما هم از بین شما فرار کردیم و در بین شما نیستم از این جهت برای شما تشویش پیش آمده خواستم که با شما صحبت کنم و این تشویش را رفع کنم. برای شما

من در اینجا می‌گویم که هیچ منافعی غیر از منافع شما ندارم اگر من می‌خواستم روی منافع شخصی خود فکر می‌کردم در این دو سال و هشت ماه هم در کنار شما نمی‌نشستم (تکبیر حضار) و این را هم برای شما اطمینان می‌دهم که کمک و یاری از خداست ما زور نمی‌گوییم برای این مسئله به امید شما و رحمت الهی از خدا هیچ وقت نخواستم که من بدون شما در جایی بروم، شمار را در معرکه تنها بگذارم و خودم جان خودم را نجات دهم نه این را از خدا نخواستم (تکبیر حضار) خواستم که در کنار شما خونم در اینجا بریزد در بین شما کشته شوم (تکبیر حضار) و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزش ندارد و اینها که در آنطرف تبلیغ می‌کنند خیال خودشان کردند که فرار کردند و رفتند در آنجا گفتند: که خانه افراد دولت آباد که ما را اینجا پناه داد و گرنه کجا می‌شدیم آنها برای شان، شما مطمئن باشید ما اینجا هستیم در کنار شما و از خدا خواسته‌ایم که در زندگی خود حقوق شمارا هم، از همه بگیرم، آن روز که حقوق شمارا گرفتم آن روز از خدا می‌خواهم که برای ما توفیق بدهد توفیق شهادت را که در بین شما به شهادت برسیم (تکبیر حضار) لهذا ماه رمضان است وقت هم ناوقت شده است و از اینکه شمارا مزاحم شدم و در این وقت زحمت دادم می‌بخشید. این ماه ماه خدا است و ماه رحمت است و ماهی است همه بندگان را خدا به میهمانی اش دعوت کرده ماه اجابت دعاء است ما از شما تقاضاء می‌کنم که در مسجدها شبها جمع شوید احیاء بگذارید و دعاء بکنید که خداوند شمارا یاری کند و این ذلت گذشته برای شما دیگر تکرار

نشود (آمین حضار) روی این مسئله است که شما آنطور که در قبل سنگرها را کمک می کردید، نظامی ها را کمک می کردید می رسیدید حالا هم از شما تقاضاء می کنم کمک بکنید حتی الامکان آنچه در توان شماست کمک بکنید بچه ها را تشویق بکنید و خائنین را اگر کسی اینجا می آید تبلیغ سوء می کنند خبری دارد بلا فاصله در کمیته امنیت حزب و حدت خبر بدهید و دستگیر بکنید که تاریخ برای ما و شما تکرار نشود با تمام توان برای رفاه شما، برای امنیت شما، برای حق شما در تلاش هستم (تکبیر حضار) چه از راه مذاکره باشد، مفاهمه باشد، خارج و داخل اقدام کردیم چه هم از راه دفاع والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

استاد عبدالعلی مزاری شهید و نهضت جهانی اسلام

از آنجائیکه اسلام یک آئین جهانی و یک مکتب بین‌المللی و فراملیتی است هر انقلابی مسلمان و هر جنبش اسلامی بطور طبیعی باید از اندیشه انترناسیونالیستی پیروی کرده و رسالت خود را در سطح یک کشور و یک ملت و یک نژاد محدود نکند و اگر در قلمرو همه بشریت بیندیشد حداقل محدود به جهان اسلام و ملت‌های مسلمان را مسیر کار خود قرار دهد. استاد مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان بعنوان اینکه خود تربیت یافته در دامن اسلام حوزه علمیه بود و به اسلام بچشم یک مکتب مبارز و انسان‌ساز و نجاتبخش می‌نگریست و سیاست و مبارزه را هم در چوکات اصول و ارزشهای دینی و دستورات شریعت اسلام ارزیابی می‌کرد مجموعه نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان را هم از یک خانواده و دارای یک هدف و یک آرمان می‌دانست و او خود یکی از فرزندان رشید و دلیر و انقلابی این خانواده بزرگ و مقدس بود که در قله‌های بلند بام دنیا

درفش قیام توحیدی را به اهتزاز درآورد و بانگ رهایی بخشش (لااله الاالله) را سرداد و با طاغوت و طاغوتیان به مبارزه برخاست برای تحقق اندیشه بین‌المللی اسلام در مرحله اول لازم است که مرزهای نژادی و ملی و فرقه‌ای از بین برداشته شود و در مرحله دوم زمینه تشکیل امت واحد و رهبر واحد جهانی فراهم گردد. استاد مزاری در رد ملی‌گرایی در یکی از مصاحبه‌های خود فرمودند: استکبار جهانی برای ضربه زدن به اسلام و تضعیف مسلمانان، مسئله ملی‌گرایی را در جوامع مسلمین بوجود آورد، تا با پارچه پارچه کردن امت اسلام بهتر به مقاصد شوم شان نایل آید... ما نظر به اعتقادات اسلامی مان به هیچ وجه مسئله ملی‌گرایی را قبول نداریم و با این پارچه پارچه شدن سرزمین‌های اسلامی نیز موافقت نداریم ما معتقدیم که مسلمانان امت واحده اسلامی هستند از هر ملت و نژاد که باشند باید تحت لوای اسلامی و مکتب و عقاید اسلامی جمع شوند. استاد شهید مزاری در باره وظیفه نهضت‌های اسلامی در این روابط راه‌های تشکیل امت واحده و مشکلات آن فرمودند: طبق مبانی اسلامی، مسلمانان یک امت واحده اند و دارای رهبری واحد که همان اولوالامر از نظر فقه شیعه و سنی اگر درست بررسی شود چندان اختلافی نیست گمان می‌کنم که کسی از مسلمانان پیدا نخواهد شد که به امت واحد اسلامی معتقد نباشد. بحث در این است که در شرایط کنونی که استعمار و دشمنان اسلام سرزمین‌های اسلامی را تکه پاره نموده و ملت‌های را از هم جدا ساخته اند تطبیق دادن رهبر واحد چیست؟ و چگونه می‌توان امت واحد بوجود آورد؟. کسانی که در

این باره فکر می‌کنند و این همه پراکندگی را مشاهده می‌کنند با این همه تعدد ملت‌ها و کشورها این نظر برایشان محال جلوه نمی‌کند که یک شخص بیاید رهبری این همه جوامع پراکنده را بعهده بگیرد ملت‌ها هم از او اطاعت کنند گرچه این مسئله از نگاه مذهبی کاملاً حل شده است زیرا در گوشه‌ای از این جهان یک جمهوری اسلامی بوجود آمده و یک حکومت اسلامی روی کار است ملت‌های مسلمان تحت قیادت این رهبر بپا خیزند و اسلام را گسترش دهند و با مبارزه و پشتکار حکومت‌های غیراسلامی را ساقط ساخته و امت واحده اسلامی را تشکیل دهند در زمان حضرت علی علیه السلام چند کشور بزرگ اسلامی وجود داشت که تحت اداره یک حکومت بود مانند مصر، ترکیه، ایران، عراق و شام و جزیره‌العرب که هر کدام بعنوان یک ولایت از حکومت مرکزی اطاعت می‌کردند و لهذا تشکیل امت واحده اسلامی محال نیست. رهبر واحد و تشکیل امت واحده در شرایطی میسر خواهد بود که نظام‌های وابسته به استکبار از سرزمین‌های اسلامی دور ریخته شوند و مرزهای ملیت و قومیت از بین برود.. اگر در جملات فوق دقت کافی بعمل آید دیدگاه‌های استاد مزاری شهید در این زمینه بطور واضح و روشن بدست می‌آید ایشان در این مورد هم مشکلات و موانع و واقعیت‌های تلخ را درست درک کرده بودند و هم از نظر عملی، راه حل مسئله را بشکل صحیح اسلامی و منطقی آن ارائه دادند. آنچه در اذهان عده زیادی از مربوطین نهضت‌های اسلامی در گذشته و حال بعنوان یک مشکل سیاسی و حد اقل یک سؤال مطرح بوده موضوع مداخله و وابستگی

است با این توضیح که ما اگر برای همه نهضتها و کشورهای متعدد و متفاوت اسلامی معتقد به رهبری واحده و تشکیل امت واحده باشیم، از نظر سیاسی مشکل مداخله در امور داخلی یکدیگر مطرح می‌شود و این موجب می‌گردد که چه بسا این مداخله به وابستگی و عدم استقلال سیاسی و فکری نهضت‌ها و عدم رعایت شرایط عینی در جامعه و ملتی منجر شود. استاد مزاری در این رابطه نیز نظر صریح و روشن داشت. ایشان معتقد بود که نهضت‌های اسلامی باید متحد و هماهنگ شوند و استراتژی واحد داشته باشند چون نمی‌توان در قبال مسایل اصلی اسلام و مسلمانان، استراتژی‌های متعدد و متضاد در پیش گرفت اما این بدان معنی نیست که زمانی در مسایل داخلی خود استقلال نداشته باشند یا اینکه این وحدت و همبستگی به مداخله در امور داخل یکدیگر منجر گردد بلکه در عین ارتباط و آشنائی و همبستگی و تلاش برای تحقق آرمان‌ها و اهداف مشترک اسلامی هر نهضتی باید مطابق به شرایط عینی کشور و ملت خود، تصمیمات مقتضی را اتخاذ نماید زیرا در مورد مشکلات و نیازها و ضرورتها و راه‌حل‌های مسایل هر جامعه مسئولان و رهبران همان جامعه اطلاع و آشنائی بیشتر دارند و نمی‌توان تصمیم را در شرایطی گرفت و در محیط و شرایط دیگر تطبیق کرد. ایشان همیشه تذکر می‌داد که اگر ما در فکر و عمل خود استقلال نداشته باشیم نمی‌توانیم حقوق خود را از دیگران بگیریم و از همین رو با اینکه در سطح جهانی و در افغانستان معروف بود که استاد مزاری شهید رهبر یک گروه تندرو شیعه طرفدار ایران است و با اینکه سخت هم علاقه و احترام و

اعتقاد داشت به نظام جمهوری اسلامی ایران و خط سیاسی و مبارزاتی امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای اما واقعیت این است که در مسایل داخل افغانستان و در تمام تصمیمات سیاسی و تشکیلاتی خود مستقل عمل می‌کرد و هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد نزدیکترین دوستانش نظر شخصی خود را بر ایشان تحمیل کنند.

شهادت در اسارت

روزهای پایانی سال ۱۳۷۳ شاهد تحولات مهمی در صحنه افغانستان بود. مهمترین فراز این تحولات، شهادت مظلومانه استاد مزاری دبیرکل حزب وحدت اسلامی است که در حال اسارت و پس از تحمل شکنجه‌های جسمی و روحی بدست گروه طالبان، به شهادت رسید.

هرچند ماهیت و وابسته گروه طالبان و همدستی این گروه با آمریکا و برخی دولت‌های آمریکائی منطقه، بطور طبیعی اقتضاء می‌کرد باینکه رهبر جهادی آنهم مجاهد پرصلابتی همچون مزاری چنین رفتار ناجوانمردانه‌ای داشته باشند لکن این جنایت بزرگ عامل مهمی شد برای افشای چهره این گروه تا آنروز مدعی تلاش برای برقراری آرامش در افغانستان و رفتار اسلامی. با این همه اقشار مختلف مردم افغانستان شهادت مزاری را نشانه آشکاری از خوی ددمنشانه گروه طالبان دانسته و به این نتیجه رسیدند که نباید به ادعاهای واهی آن اعتماد نمایند. مظلومیت مزاری شهید نیز کار خود

را کرد. مردم افغانستان بویژه شیعیان که یک سوم جمعیت ۲۰ میلیونی آن کشور را تشکیل می دهند در مراسم تشیع و تدفین پیکر پاک این شهید تجلیل بی نظیری از او بعمل آوردند. پیکر شهید مزاری از غزنی تا مزار شریف صدها کیلومتر روی دست مردم تشیع شد و پس از ۱۷ روز طی مراسم باشکوهی با حضور انبوه مردم در مزار شریف بخاک سپرده شد. هنگامیکه پیکر شهید مزاری از مناطق کوهستانی افغانستان عبور داده می شد. مردم راه را از برف پاک می کردند تا تشیع کنندگان بتوانند عبور نمایند. تشیع شب و روز ادامه داشت و بسیاری از مردم مناطقی که پیکر شهید مزاری شبانه از مناطق آنها عبور داده می شد با استفاده از چراغهای دستی ساعت ها بر سر راه می ایستادند تا بتوانند تشیع کنندگان را همراهی نمایند و بارساندن دست خود به تابوت شهید در ثواب این مراسم شریک شوند و با مجاهد بزرگی که شهادت را بر ذلت ترجیح داده وداع نمایند. در مزار شریف هنگامیکه پزشکان پیکر شهید مزاری را معاینه کردند گفتند: علیرغم گذشت بیش از ۲۰ روز از شهادت، بدن هنوز تازگی خود را حفظ کرده است آنها اعلام کردند قاتلان شهید مزاری او را با سلاحهای سرد مانند دشنه، قنذاق تفنگ و چماق به شهادت رسانیده اند و پس از شهادت، یک تیر به پای وی زده اند، در ناحیه فک و دنده ها و پیشانی شکستگی هائی مشاهده شد و معاینات نشان داد که این جنایت همراه باشکنجه صورت گرفته و از سوی دیگر عکس هائیکه همزمان با شهادت مزاری شهید در یک روزنامه چاپ عربستان سعودی منتشر شد عوامل گروه طالبان را در حالیکه دست و

پاهای او را بسته و در حالت شکنجه دادن او هستند نشان می‌داد روزنامه جمهوری اسلامی ایران ضمن چاپ این عکس‌ها در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۷۴ اعلام کرد که انتشار سریع این عکسها در یک روزنامه سعودی، وابستگی گروه طالبان به دولت‌های عربستان و آمریکا را افشاء می‌کند. نکته مهم اینکه دولت جنایتکار آمریکا و سعودی علیرغم اینکه خود در این جنایت دست داشتند، آمریکا به سفیر خود در پاکستان مأموریت داد در مراسم تشیع شهید مزاری شرکت کند تا از یکسو خود را تبرئه نماید و از سوی دیگر با ارزیابی وضعیت خود در افکار عمومی، برای آینده برنامه‌ریزی نماید. این رفتار شیطنت‌آمیز شیوه همیشگی آمریکاست و از این پس دسیسه‌های شیطان بزرگ بر این نفوذ بیشتر در شیعیان افغانستان و ایجاد تفرقه افزایش خواهد یافت. بمنظور تجلیل از شهید مزاری، علاوه بر اینکه سفیر جمهوری اسلامی ایران در ازبکستان، سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف و برخی دیگر از نمایندگان سیاسی کشور ایران در مراسم تشیع پیکر آن شهید شرکت داشتند، از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران هیئتی به سرپرستی حجت‌الاسلام شیخ مهاجری مشاور رئیس جمهوری در تاریخ دهم فروردین عازم مزار شریف شد این هیئت در مراسم بزرگداشتی که برای شهید مزاری تشکیل شده بود، شرکت نمود و با حضور در کنار تربت آن شهید ضمن قرائت فاتحه نسبت به مقام والای وی ادای احترام نمود. هیئت جمهوری اسلامی ایران همچنین در منزل شهید مزاری حضور یافت و با اعضاء خانواده و بستگان شهید اظهار همدردی نمود.

بنای ساختمان مقبره شهید مزاری

عجبا! که در دنیا یک ساختمان تا کجا می تواند آموزنده باشد و آگاه کننده ... امروز از فلسفه معماری سخن می گویند و اگر این معماری بتواند این چنین فیلسوف وار و عمیق؟ امروز از فلسفه تاریخ سخن ها می گویند و در کجای زمان، فلسفه تاریخ توانسته است این چنین در شکل یک ساختمان مجسم داد بزند؟

چهارده قرن است که از اسلام تاریخ، تاریخ اسلام سخن می گویند و تضاد و تحریف و نفاق را و حق و غصب را در اسلام حاکم و اسلام محکوم را و خلافت غاصب و امامت حق را و نمود "بود" را مومن و ایمان را.... تحقیق می کنند و تشریح، و کدام محقق، مبلغی، نویسنده ای، مؤرخ، متکلمی، فقیهی، محدثی ... و اسلام شناسی توانسته است تمامی حقیقت و تمام واقعیت را این چنین تصویر کند آنهم اسرار و الهام را و مفاهیم ذهنی و عواطف درونی و اختلافات نظری و اجتهادهای علمی و جدالهای مذهبی و کشاکش های سیاسی و جنگهای نظامی و مکتب های فکری و تضادهای طبقاتی و روابط

اجتماعی و درگیری تاریخی و.... همه چیز و همه چیز را در طول چهارده قرن زمان و در پهناورترین بخش ربع سکوت رفیق با یک خانه و یک گنبد (نشان دهد)

با کلمات از آجر، عباراتی از کاشی و عناوینی در دروس سردر و پله صفحاتی از دیوار و فصولی از (بیوتات) و فهرستی از نظام ها و سازمانها قریبها و جنبشها... در نام بیوتاب فایل کنید:-

خوشحالم که پس از دیر زمان، سالها آرزو می کردم این بقعه متبرکه که متناسب با مقام روحانیت بزرگوار آن، تکمیل و مجلل و مزین گردد. اکنون که بحمدالله با توفیق و تائید سبحانی و توجهات و اقدام و همت حزب وحدت اسلامی و مخصوصاً جناب آقای محقق عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی و معاون جنبش اسلامی ملی شمال و جناب آقای دوستم رهبر جنبش ملی - اسلامی شمال با صدق و صفا، محبت، و در کمال اخلاص و ارادت واقعی یکی از بارگاه و مقابر دیدنی مزار شریف مقبره عظیمی است که برای شهید استاد مزاری در حال احداث است، شهید مزاری رهبر فقید حزب وحدت اسلامی در برج حوت ۱۳۷۳ در غرب کابل توسط گروه طالبان اسیر شد و پس از تحمل شکنجه های فراوان همراه با دست کم ۸ تن از همراهان و همزمانش به شهادت رسید. سپس پیکر پاکش در میان غم و اندوه شیعیان افغانستان از مبداء غزنی تا شهر مزار شریف بر روی دست مردم مخلص حمل شد و در این شهر بخاک سپرده شده اکنون بر مرقد ایشان در زمین بمساحت حدود ۱۰۰ هزار مترمربع بارگاهی در حال احداث است. بنای این مقبره بزرگ و ویژه گی خاص

خود را دارد و فلسفه های در آن نهفته است. بدین معنی که دارای ۸ مناره بعدد ۸ هم‌رزم شهید مزاری ۴۸ رواق بعدد ۴۸ سال سن آن شهید بزرگوار ۳ درب ورودی و در هر درب ۳ پله بعدد ۳ سال مستمر مقاومت شهید مزاری و ۴ کمان بر روی گنبد بعدد ۴ گروه تشکیل دهنده شورای هماهنگی انقلاب اسلامی افغانستان یعنی حزب وحدت آقای خلیلی، جنبش ملی - اسلامی شمال جناب آقای دوستم و جبهه نجات ملی افغانستان جناب آقای مجددی و حزب اسلامی افغانستان جناب آقای حکمتیار، ۱۷ راه پله در ۱۷ جای مرقد بعدد تشیع ۱۷ روز پیکر شهید مزاری از غزنی تا مزارشریف است. در کنار قبر شهید بزرگوار و استاد مزاری و در داخل بارگاه ملکوتی وی قبر یکی از آن ۸ شهید که او نیز اهل مزارشریف بود قرار داده شده و این دونفر در کنار هم دفن شده اند و با مشاهده مرقد شهید مزاری یکبار دیگر عمق مظلومیت آن شهید بزرگوار تداعی می‌شود شهادت توأم با شکنجه مزاری بزرگ جلوه‌ای از مظلومیت شیعه در جامعه است. وهابیها و گروه های وابسته به بیگانه همواره مترصد فرصتی برای نابودیش هستند.

غرب کابل که ناحیه شیعه‌نشین این شهر است طی سالهای پس از خروج روسهای متجاوز و ارتش سرخ، هیچگاه از گزند تصرفات گروههای توسعه طلب و رقیب در امان نبوده و هرازگاهی خون شیعیان در این منازعات تحمیلی و ظالمانه بزمین ریخته شده است. مثلث شوم یعنی شورای نظار و اتحادسیاف و گروه طالبان شاخص ترین تشکیلات هائی بوده اند که طی سالهای گذشته ضربات مؤثری بر

حزب وحدت اسلامی که مظهر دفاع از حقوق شیعه مظلوم افغانستان می باشد وارد آوردند و این فشارها و صدمات سبب تجزیه صف شیعیان شد. متولیان گروههای شیعه نیز بهر دلیل نتوانستند از این تجزیه جلوگیری بعمل آورند و یا خود عامل اجرای آن شدند البته امروز همه آنها بخاطر رو درروئی با دشمن مشترکشان یعنی طالبان باهم هستند ولی بیم آن می رود فردا که بر دشمن خود غلبه کردند نوبت تقسیم قدرت رسید روحیه جاه طلبی شیعه ستیزی و خودکامگی های حزبی همچنان یک عامل باز دارنده در اتحاد گروهها شود و سبب مداوم جنگ خانمانسوز داخلی گردد اکنون هرکس مرقد استاد مزاری شهید را از نزدیک می بیند و چهره نقاشی شده بزرگ وی را که آثار درد و تعب و رنج شیعه در آن نمایان است مشاهده می کند فوراً تاریخ چندین ساله از جنایت و نامردمی علیه جمعیت شیعه افغانستان در ذهنش مجسم می شود. جمعیتی که بیش از یک چهارم و یا یک سوم کل نفوس افغانستان را تشکیل می دهد..

برادران و خواهران! اکنون استاد شهید مزاری و همراهانش مرده اند و ما زنده هستیم و شهیدان سخن شان را گفتند و ماکرها مخاطبشان هستیم آنها که گستاخی آنرا داشتند که وقتی که نمی توانستند زنده بمانند مرگ را انتخاب کنند، رفتند و ما ماندیم، صدها سال است که مانده ایم. و جا دارد که دنیا بر ما بخندد که ما مظاهر ذلت و زبونی بر مزاری و ابوذرش مظاهر حیات و عزت می گیریم و این یک ستم تاریخ است که عزادار و سوگوار آن عزیزان باشیم. امروز شهیدان پیام خویش را با خون خود گذاشتند و روی در

روی ما بر روی زمین نشسته اند، تانشسته گان تاریخ را به قیام بخوانند در فرهنگ ما، در مذهب ما، در تاریخ ما، تشیع عزیزترین گوهرهای بشریت آفریده است حیات بخش ترین ماده های که به تاریخ حیات و تپش و تکان می دهد و خدائی ترین درسهای که به انسان می آموزد که بتواند تا خدا بالا رود نهفته است ... و میراث همه این سرمایه عزیز الهی بما افتاده است. ما وارث عزیزترین امانت هائی هستیم که با جهادها و شهادتها و با ارزشهای بزرگ انسانی در تاریخ اسلام فراهم آمده است، و ما وارث این همه هستیم و ما مسئول آن هستیم که امتی بسازیم و نمونه باشیم و کذالک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً

خطاب به ما است، ما مسئول این هستیم که با این میراث عزیز شهیدایمان و مجاهدانمان و امامان و رهبرانمان و ایمانمان و کتابمان امتی نمونه بسازیم تا برای مردم جهان شاهد باشیم و شهید باشیم و پیامبر برای ما نمونه و شهید باشد رسالتی به این سنگینی، رسالت حیات و زندگی و حرکت بخشیدن به بشریت برعهده ما که زندگی روزمره مان را عاجزیم. خدایا این چه حکمت است و ما که در پلیدی و منجلاب زندگی روزمره جانوریمان غرقیم باید سوگوار و عزادار مردان و زنان و کودکانی باشیم که در مسلخ کربلای غرب کابل و افشار آنها را از پا آویزان کرده ذبح نموده سرهای بریده آنها را پت کردند برای همیشه شهادتشان و حضور شان را در تاریخ و در پیشگاه خدا و در پیشگاه آزادی به ثبت رسانیده اند. خدایا! این باز چه مظلومیت بر شهیدان غرب کابل. اکنون شهیدان کارشان را به پایان رسانیده اند و ما

محکمه پایان یافته است و شهادت مزاری و عزیزانش و همه هستی اش با بهترین امکانات که در اختیار غیر خداست رسالت عظیم الهی اش را انجام داده است و هرکس بخواهد از آن تشیع راستین جوشان بیدار کننده سخن بگوید، پیش از دشمن بدست دوست قربانیش می کنند. درسهای بزرگ و پیام های بزرگ و قیمت های بسیار و ارزش های بزرگ و خدائی و سرمایه های عزیز در روحهای حیات بخش به جامعه و ملت و نژاد و تاریخ نهفته است، یکی از بهترین و حیات بخش ترین سرمایه هائی که در تاریخ تشیع وجود دارد شهادت است. ما از وقتی که بگفته جلال آل احمد سنت شهادت را فراموش کرده و به مقبره داری شهیدان پرداخته ایم، مرگ سیاه را ناچار گردن نهاده ایم و از هنگامی که بجای شیعه علی علیه السلام بودن و از هنگامی که بجای شیعه حسین بودن و شیعه زینب بودن و یعنی پیرو شهیدان بودن، زنان و مردان ما عزادار شهیدان شده اند و بس در عزای همیشگی مانده ایم، چه هوشیارانه دگرگون کرده اند پیام مزاری شهید و یاران بزرگ و عزیز و جاویدش را. پیامی که خطاب به همه انسانها است این که مزاری فریاد می زند که: من از پهلوی ملت عزیزم دور نمی شوم. پس از این که همه عزیزانش را در خون می بیند و خودش شکنجه می شود و جز دشمن کینه توز و غارتگر در برابرش نمی بیند فریاد می زند که آیا کسی است که مرا یاری کند؟ و انتقام کشد و هل من ناصرینصرنی مگر نمی داند که در داخل هلی کوپتر کسی نیست که او را یاری کند و انتقام گیرد؟ این سوال، سوال از تاریخ قردای بشری است و این پرسش از آینده است و از همه ماست و این

سوال انتظار استاد مزاری را از عاشقانانش بهمان می‌کنند، و دعوت شهادت او را به همه کسانی که برای شهیدان حرمت و عظمت قایلند اعلام می‌نماید. اما این دعوت را، این انتظار باری از او را، این پیام استاد مزاری را که شیعه می‌خواهد و در هر عصری و نسلی شیعه می‌طلبد، خاموش کردیم. به این عنوان که به مردم گفتیم که استاد مزاری اشک می‌خواهد، خنچه می‌خواهد و دیگر هیچ پیام دیگری ندارد، مرده است و عزادار می‌خواهد، نه شاهد شهید حاضر در همه جا و همه وقت است که پیرو می‌خواهد، آری این چنین بما گفته اند و می‌گویند هر انقلاب دو چهره دارد، چهره اول "خون" و چهره دوم "پیام" و شهید یعنی حاضر کسانی که مرگ سرخ را بدست خویش، به عنوان نشان دادن عشق خویش به حقیقتی که دارد می‌میرد و به عنوان تنها سلاح برای جهاد در راه ارزشهای بزرگ که دارد مسخ می‌شود انتخاب می‌کند شهیدند، حی و حاضر و شاهد و ناظرند، نه تنها در پیشگاه خدا که در پیشگاه خلق نیز، و در هر عصری و قومی و هر زمان و زمینی و آنها که تن بهر ذلتی می‌دهند تا زنده بمانند، مرده‌های خاموش و پلید تاریخنند و ببینند آیا کسانی که سخاوتمندان با استاد مزاری به قتلگاه خویش آمده و مرگ خویش را انتخاب کرده اند در حالیکه صدها گریزگاه آبرومندان برای ماندنشان بود و صلحا توجیه شرعی و دینی برای زنده ماندنشان، توجیه و تأویل نکردند و مردند آنها زنده هستند یا آنها که برای ماندنشان به ذلت و پستی ورها کردن استاد مزاری و تحمّل کردن دشمن، به دشمن پیوستند کدام هنوز زنده اند، هرکس زنده بودن را فقط در یک لش متحرک نمی‌بیند،

زنده بودن و شاهد بودن استاد مزاری را به همه وجودش می بیند. -
 آنها نشان دادند، شهید نشان می دهد و می آموزد و پیام می دهد که
 در برابر ظلم و ستم، ای کسانی که می پندارید، نتوانستن از جهاد
 مصاف می کنند. ولی کسانی که می گوید پیروزی بر خصم هنگامی
 تحقق دارد که بر خصم غلبه شود، نه، شهید انسانی است که در عصر
 نتوانستن و غلبه نیافتن با مرگ خویش بر دشمن پیروز می شود. و اگر
 دشمنش را نمی کشد رسوا می کند و شهید قلب تاریخ است
 همچنانکه قلب به رگهای خشک اندام، خون حیات و زندگی می دهد،
 جامعه ای که رو بمردن می رود و جامعه ای که فرزندانش ایمان خویش
 را از دست داده اند و جامعه ای که بمرگ تدریجی گرفتار است
 جامعه ای که تسلیم را تمکین کرده است جامعه ای که احساس
 سهولت را از یاد برده است و جامعه ای که اعتقاد به انسان بودن را
 خود باخته است و تاریخی که از حیات و جنبش و زایش بازمانده
 است، شهید همچون قلبی، به اندامهای خشک مرده ای رمق جامعه،
 خون خویش را می رساند و بزرگترین معجزه شهادتش این است که
 به یک نسل ایمان جدید به خویشتن را می بخشید ... شهید
 حاضراست و همه جا همیشه جاوی کسی غائب است .. استاد
 مزاری یک درس بزرگتر از شهادتش بما داده است و آن ماندنش در
 بین ملت خویش و بسوی شهادت رفتن است ورنه همچون دیگران
 راه نجات موجود بود اما شهادت را انتخاب می کنند. تا به همه مبارزان
 تاریخ و نمازگذاران و مؤمنان به سنت جهاد بیاموزد که اگر امامت
 نباشد و اگر رهبری نباشد و اگر هدف نباشد اگر علی علیه السلام نباشد و اگر

حسین نباشد و اگر مزاری نباشد و اگر یزید یا یزیدیان باشد چرخیدن بر خانه کعبه و یا خانه بت مساوی است. در آن لحظه که استاد مزاری آهنگ سروبی کرد کسانی در نماز در غیبت استاد مزاری ادامه داند مساوی هستند با کسانی که در همان حال برگرد ربّانی و مسعود و سیاف سه مثلث شوم در طواف بودند زیرا که شهید حاضر است در همه صحنه‌های حق و باطل، در همه جاهای میان ظلم و عدل، شاهد است، حضور دارد، می‌خواهد با حضورش این پیام را به همه انسانها بدهد که وقتی در صحنه نیستی، وقتی از صحن حق و باطل زمان خویش غایبی هرکجا که خواهی باش. وقتیکه در صحنه حق و باطل نیستی، وقتیکه شاهد عصر خودت و شهید حق و باطل جامعه‌ات نیستی، هرکجا که میخواهی باش، چه در نماز ایستاده باشی و چه به شراب نشسته باشی هر دو یکی است شهادت، حضور در صحنه حق و باطل همیشه تاریخ است... آنهایی که استاد مزاری را تنها گذاشتند و از حضور و شرکت و شهادت غائب شدند آنها همه باهم برابرند، همه یکی اند چه آنهاییکه استاد مزاری را تنها گذاشتند تا ابزار دست ربّانی - مسعود و سیاف باشند و مزدور آنها و چه آنهاییکه در هوای بهشت به کنج خلوت عبادت خزیدند و با فراغت و امنیت استاد مزاری را تنها گذاشتند و دست از سر حق و باطل کنار کشیدند و در گوشه محرابها و زاویه خانه به عبادت خدا پرداختند. و چه آنهاییکه مرعوب زر و وزور و تزویر شدند و خاموش ماندند، زیرا در آنجا استاد مزاری حضور دارد و در هر قرنی و در هر عصری استاد مزاری حضور دارد و هرکس که در حصنه او نیست هرکجا که هست

یکی است، مومن و کافر، جانی و زاهدیکی است این است معنی این اصل تشیع که قبول هر عملی، یعنی ازرش هر عملی به امامت و به رهبری و به ولایت بستگی دارد اگر او نباشد همه چیز بی معنی است و می بینیم که هست اکنون استاد مزاری حضور خویش را در همه صحنه های زمین و زمان اعلام کرده است. او در غزنی مرده است تا در همه نسلها و عصرها بحث کند و تو و من، ما باید بر مصیبت خویش بگرییم که حضور نداریم، آری، هر انقلاب دو چهره دارد "خون" و "پیام" رسالت نخستین را استاد مزاری و یارانش امروز گذراندند، رسالت خون را، رسالت دوم رسالت پیام است، پیام شهادت به گوش دنیا رساندن است زبان گویای خونهای جوشان و تنهای خاموش، درمیان مردگان متحرک بوده است، رسالت پیام از امروز آغاز می شود این رسالت بر دوشهای شماملت قهرمان است، رسالت دشوارتر و سنگین تر از رسالت استاد مزاری شهید آنهائیکه گستاخی آنها دارند که مرگ خویش را انتخاب کنند، تنها به یک انتخاب بزرگ دست زدند اما کار آنهائیکه از آن پس زنده می مانند دشوار است و سنگین، شما قهرمانان مانده اید کاروان جهاد در پی اش صفهای دشمن، تا رمق در پیش را، رسالت رساندن پیام استاد مزاری بردوش آن باغهای سرخ شهادت پشت سر گذاشته و از برچه های کلاش بوی گلهای سرخ به مشام می رسد در شهر پایتخت و قدرت و وحدت مزارشریف رسیده اید آرام پراز سر سپرگان مزدور و جلادان و بردگان استعمار و استبداد فریاد می زنند، سپاس خداوند را که آنهمه کرامت و این همه عزت بما اعطاء کرده، افتخار جهاد و افتخار شهادت

و شما مجاهدان رسالت رساندن پیام شهیدان زنده اما خاموش را بدوش گرفته اید، زیرا پس از شهیدان شما تفنگ داران بجا مانده اید و شما عزیزان هستید که باید زبان گستاخی باشید که به تیغ جلادان زبانشان بریده است... اگر یک خون پیام نداشته باشد در تاریخ گنگ می ماند و اگر یک خون پیام خویش را بهمه نسلها نگذارد، جلاد، شهید را در حصار یک عصر و یک زمان محبوس کرده است اگر شما قهرمانان پیام غرب کابل را به تاریخ باز نگوئید غرب کابل در تاریخ نمی ماند و کسانی که به آن پیام نیازمندند از آن محروم می مانند و کسانی که با خون خویش، با همه نسل ها سخن می گویند، سخن شان را کسی نمی شنود. این است که رسالت شما سنگین و دشوار است، رسالت شما پیامی است به همه انسانها و به همه کسانی که بر مرگ استاد مزاری می گیرند و به همه کسانی که در آستان مزاری سر به خضوع و ایمان فرود آورده اند و به همه کسانی که پیام استاد مزاری را که زندگی هیچ نیست جز عقیده و جهاد، معترفند پیام شما به آنهایی است که ای همه هرکه با این حزب و با این وحدت پیوند و پیمان داری و آلی هرکس که به پیام محمد ﷺ مومنی، خوب بیندیش، انتخاب کن، در هر عصری و در هر نسلی و در هر سرزمینی که هستی، پیام شهیدان غرب کابل را بشنو، بشنو که گفته اند کسانی که می توانند خوب زندگی کنند که می توانند خوب بمیرند بگو ای همه کسانی که به پیام توحید به پیام قرآن و به راه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و خاندان او و شهیدان معقدید، پیام شان بشما ای همه کسانی که پس از ما می آئید این است، این شهیدان است که هم هنر خوب زیستن را به بشریت آموخته است

و هم هنر خوب مردن را، زیرا هرکس آنچنان می‌میرند که زندگی می‌کند و پیام اوست به همه بشریت که اگر دین دارید و دین و اگر ندارید حرّیت و آزادگی بشری داشته باشید، و مسئولیتی بر دوش شما نهاده است که به‌عنوان یک انسان دیندار، یا انسان آزاده، شاهد زمان خود و شهید حق و باطل که در عصر خودت درگیر است باشید، که شهیدان ما ناظرند، آگاهند، زنده اند، و همیشه حاضرند و نمونه عمل اند و الگواند و گواه حق و باطل و سرگذشت و سرنوشت انسان اند... و شهید، یعنی به همه این معانی. هر انقلاب دو چهره دارد "خون" و "پیام" و هرکس اگر مسئولیت پذیرفتن حق را انتخاب کرده است و هرکس که میداند مسئولیت شیعه بودن یعنی چه و مسئولیت آزاده انسان بودن یعنی چه؟، باید بداند که در نبرد همیشه تاریخ و همیشه زمان و همه زمین که همه صحنه‌های غرب کابل است باید انتخاب کند یا خون و یا پیام را یا استاد مزاری بودن را یا مجاهد بودن را یا آنچنان مردن را یا اینچنین ماندن را اگر نمی‌تواند از صحنه غائب باشد. بعنوان رسالت شما قهرمانان تاریخ پس از شهادت، که آنهاییکه رفتند کاری حسینی کردند و آنهاییکه مانده اند باید کار زینبی کنند.

دررثای پدر

همین بهار آمده سیه پوش و حزین
سر بزیر و اشک ریز و دل غمین
آمد اما سرخ رنگ و شرم ناک
سرو هایش سربه سر خفته به خاک
قامتش در زیر بار درد خم
در نگاهش پرده پرده اشک غم
غنچه هایش رخت غم پوشیده اند
شال ماتم بهر خود ببریده اند
از نسیمش بوی ماتم می دمد
عطر گل های محرم می دمد
گوئیا زخم خزان دارد به دل
داغ باغ و باغبان دارد به دل
فصل خون و خیزش و غوغا است این
یامگر تکرار عاشورا است این
کربلای، از نو آذین گشته است
مرچ عذرا، باز خونین گشته است
"مجتبی" را جام دیگر داده اند
تیغ کین برفرق "حیدر" داده اند
یا که "ریزه" "ابوذر" مانده است
کوفه بی فریادشتر مانده است

باز "قرآن" "برسرنی" کرده اند
 در "احد" نیرنگ دیگر چیده اند
 باز شب سازان سحر را کشته اند
 های مردم همدم غمها شدیم
 باز ای مردم یتیمی ها رسید
 های مردم رائد وحدت کجاست
 "حیدر" دین "اشتر" مذهب کجاست
 آنکه رخسارش گل تو حید داشت
 برفراق سرخ خون چالاک رفت
 یار اعلی را چو جان در بر کشید
 این جهان ور لایق جانش نبود
 زین مصیبت قلبها صد چاک شد
 های مزاری ای شهید زنده یاد
 نام تو، گل واژه تکبیر ما
 نام تو شاه بیت شعر فصل خون
 ای شهاب شب شکاف شهر نور
 ای بهار ای روح گل ای بانگ آب
 ای فلک فرسای شاهین کبیر
 قتل تو افلاک را افسرده کرد
 ای تو تنها رهبر سنگر نشین
 ای مقام برتر از صد آسمان
 ای وجودت قبله گم گشتگی
 نقض پیمان پیایی کرده اند
 "حمزه" را از نوجگر بریده اند
 رهبرو پیرو پدر را کشته اند
 بی نوا و بی کس و تنها شدیم
 خاک مان برسر مزاری شد شهید
 رهبر رزمنده امت کجاست
 پاسدار ملت و مکتب کجاست
 چون سحر در سینه اش خورشید داشت
 زین حضيض خاک بر افلاک رفت
 سوی گل باغ شهیدان پر کشید
 خاکدان درخور و جولانش نبود
 آفتاب مانهان در خاک شد
 نام تو خون نامه رزم و جهاد
 مثنوی سرخ تا تفسیر ما
 نبض برشور حیات نسل خون
 تک سوار عرصه پیش از ظهور
 ای سحر ای عطر صد دریا گلاب
 مرد میدان های خونین و خطیر
 خون گرم خاک را شرمنده کرد
 مظهر و مولا امیر المومنین
 صد ثریا صد شهاب صد کهکشان
 غنچه جمعیت سر گشتگی

عرش عشق حق دل نورانیت
 قلب پاکت شعله گاه گوه طور
 آرزویت مرگ ثبت روح فلق
 منطقت عطرگل خون شهید
 آتش خاکستر خاموش ما
 تندر خشم و خروش و شور و حال
 وارث شور دل پیر "خمین"
 شعبه خون جامعه "شاه نجف"
 پییرکنعان طریق اتحاد
 سینه صحرا میر میدان دار عشق
 شرزه شیر خشمناک لاتخف
 مرد دین مرد سیاست مرد جنگ
 مرد ایثار و شهادت مرد حق
 ای الف قدهزاران کارزار
 ای خلیل خیزش و نوح نجات
 رفتی و از رفتنت تنها شدیم
 ای دلیرای شیرای دشمن شکار
 تا تو بودی شبیه بانگ شیرداشت
 باغبانان گه گهی رفتن نبود
 از تو باغ سرخ عشق آباد بود
 چون تورفتی باغ و گل برباد رفت
 چون تورفتی سروها بی سر شدند
 صد سحر خورشید در پیشانیت
 مسقط الراس غزلهای غرور
 محو باطل تابش خورشید حق
 در فشان دریای امید و نوید
 کوهسار آسمان بردوش ما
 روح "بلخی" و "سیدجمال"
 پاسخ تنهایی سرخ "حسین"
 قطب نه منظومه خورشید شرف
 عارف عرفان خونرنج جهاد
 قهرمان فرزانه فرماندار عشق
 مرد حق مرد شرف مرد هدف
 مرد حفظ عزت و ناموس و ننگ
 مرد سردادن پی احقاق حق
 قهرمان چون تو کی آید به یار
 کوه طاقت قله صبر و ثبات
 همنشین حسرت و غمها شدیم
 صخره سر برسمای استوار
 قبضه قبضه هرکمین شمشیرداشت
 فصل فصل سرخ خون خفتن نبود
 پرگل و پر بلبل و فریاد بود
 باغبان آب رخ شمشاد رفت
 غنچه ها در موج خون پرپر شدند

آفتاب از رفتنت بی رنگ شد
 صورت مهتاب پرارژنگ شد
 هان پدر ای پیرای پیروزمند
 بابه بابای سبز و سربلند
 مرجبابر استقامت های تو
 کوه ساید سینه پیش پای تو
 مرحبا تاریخ دیگر ساختی
 طرح نو در نه فلک انداختی
 مرجبابر دست و بر بازوی تو
 پیش دشمن خم نشد زانوی تو
 مرجبا صد مرجبا ای پاک باز
 رادمرد سرفراز پیشتاز
 در ستیغ همت افلاک کم
 پیش دستارت سر تاریخ خم
 بازوانت بوسه گناه آفتاب
 چاکرت صد رستم و افراسیاب
 خاک را هست برتر از تاج شهان
 هدیه تو هرچه گل ها در جهان
 قلب تاریخ همیشه زنده ای
 آفتابی در جهان تابیده ای
 رایت رزمت کنون بر خاک نیست
 گرچه دوستی مثل تو چالاک نیست
 تا کشد از قاتلانت انتقام
 صد هزاران تیغ گشته بی نیام

رخت خون بر قامتت تبریک باد

وقت مرگ دشمنت نزدیک باد

محمد سرور صداقت کلفگانی




 شرکت چاپ و نشر آلاوی
 ۴۳۹ تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۰
Alavi Publication
 3rd floor, No. 130 (Zoroostchi Blvd.), Enghelab St.,
 Tehran, Iran Tel: (021) 6407513, 6465035